من دون الله در قرآن

**گردآورنده:  
 ابو عبداللّه ایرانی**

**تابستان: 1389**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | من دون الله در قرآن | | | |
| **نویسنده:** | ابو عبداللّه ایرانی | | | |
| **موضوع:** | توحید و الهیات | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

**إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله**.

﴿ ﴾   
[آل عمران: 102].

﴿ ﴾ [النساء: 1].

﴿ ﴾ [الأحزاب: 70-71][[1]](#footnote-1).

اما بعد: نوشتاری که تقديم قرآن پژوهان و سالکان راه آن می‌شود، در بردارنده‌ی مطالبی مختصر و مقدّماتی است که اگر بخواهيم بطور تفصيل به آن بپردازيم، ثمره‌ی آن کتابهايی قطور و پرحجمی را شامل خواهد شد ولی از آنجاييکه در عصر حاضر، مشغوليت فکری و شغلی مردم، به نسبت ساليان دور، به مراتب افزايش یافته است، لازم می‌نماید که سعی نماییم، مطالب مورد نظر خود را تا حدّ ممکن، به اختصار بیان نماییم تا به هدف و مقصود خود، که همان دعوت به توحید و دین الهی است، جامه‌ی عمل بپوشانیم.

این مقاله مجموعه ای از آیات قرآن است که واژه‌ی **«من دون الله»** بطور مشترک در همه‌ی آنها ذکر شده است، با ضمیمه‌ی آیاتی دیگر، که در آنها خداوند، ندا و به فریاد خواندن ِ غیر از خود را – هر چه و هر که باشد؛ بت باشد و یا سنگ و انسان مُرده و... – نهی می‌کند، و هدف اولیه از جمع آوری این آیات، پاسخ به سؤال دوستی است که از ما پرسیده بود: «در قرآن، چند بار واژه‌ی **«من دون الله»** تکرار شده است و همچنین سؤالی همواره ذهن ما را مشغول کرده بود که «چرا مسلمانان با وجود اینکه همه از قرآن و پیامبری واحد برخوردارند، اینگونه دچار اختلاف و گرفتار تضاد عقیدتی شده اند، مگر قرآن درباره‌ی خود نمی‌گوید که: ﴿ ﴾ [الإسراء: 9][[2]](#footnote-2). و مگر همه‌ی فِرَق و گروههای مسلمین ادعا نمی‌کنند که سیر و سلوک و عقیده‌ی خود را از قرآن می‌گیرند؟ آیا (العیاذ بالله) قابلیت هدایت قرآن و بسترسازی آن برای ایجاد وحدت و یکپارچگی میان پیروانش، طیّ قرون و با دوری از زمان نزول، فروکش کرده است؟ چرا قرآنی که شخصی چون عمر را با همه‌ی قساوت قلب و کینه توزی که با پیامبر داشت، یکباره متحوّل می‌گرداند، ولی در عصر حاضر انسانهایی که نشان از ارادت به قرآن دارند را به صراط مستقیم، رهنمون نمی‌گرداند؟ عمر[[3]](#footnote-3) فردی بود که چهل سال از زندگی اش را با خرافات و آداب و رسوم جاهلی گذرانده و نسبت به ندای غیر از الله و دادخواهی از آن، عصبیّت خاصی نشان می‌داد و کینه‌ی اسلام - به خاطر تبلیغات سوء و تحریک دوستانش – درون قلب او رسوخ نموده بود ولی با شنیدن آیاتی چند از قرآن، تمام عقاید (اموراتی که در قلب او گره زده شده) را به یکباره دور می‌ریزد و زانوی تعظیم در مقابل آن می‌زند ؛ آیا مگر می‌شود، قرآن مسلمانان این عصر را با تمام توجهاتی که به آن دارند، به یک راه و صراط مستقیم، سوق ندهد؟ سؤال ما اینجاست، «چرا فرقه های مختلف مسلمانان – که بعضاً تضادّی صد در صد در اصول و زیر بنای ترسیم شده‌ی اسلامی خود دارند – هر یک با استناد به آیات قرآن بر راه و روش خود، صحّه می‌گذارند و ظاهراً قرآن نیز همگی آنان را – علیرغم تضادّ صد درصدی آنها از یکدیگر – تأیید و تمجید می‌کند. آیا وقت آن نرسیده است که مسلمان به خود آید و درباره‌ی این اسلوب قرآن (تأیید ظاهری آن از تمام فرقه‌ها) بیاندیشد و بنگرد که آیا این رویکرد قرآن، از جمله‌ی استدراجات[[4]](#footnote-4) آن نیست؟ ﴿ ﴾ [الأعراف: 182][[5]](#footnote-5). چرا مشرکین صدر اسلام، تمام سعی و تلاش خود را برعدم استماع قرآن توسّط ساکنان مکه و حومه‌ی آن، صَرف می‌کردند، مگر با شنیدنِ عاری از تفسیر و تأویل قرآن، چه تأثیری بر روحیه و نظریه‌ی شنونده حاصل می‌شد؟.

علّامه رشید رضا در باره‌ی حکمت نزول حروف مقطّعه می‌گوید: «این حروف برای جلب توجّه مشرکین به قرآن بود، چون آنان با گذاردن انگشتان خود در گوشهایشان، مانع وصال آیات نورانی بخش قرآن به قلب تاریک خویش می‌شدند و با زیرکی تمام، در یافته بودند که که اگر آیات قرآن به قلب آنان -حتّی به صورت إکراه و بدون تمایل- راهی می‌یافت ناچار می‌شدند تا به دعوت قرآن، لبّیک گویند و به همین خاطر گوشهایشان را می‌بستند و با رؤیت حروف مقطّعه که حروفی پراکنده و عاری از نظم ظاهری بود نظر آنان به طرف قرآن جلب شده و مسلمان می‌شدند» ولی چرا مسلمانان که در برابرقرآن، به ظاهر تسلیم اند، تأثیر هدایتی چندانی از این کتاب سهل الوصول نمی‌گیرند؟.

مگر تعالیم قرآن موافق و موازی با فطرت تک تک انسانها نیست، ﴿ ﴾[[6]](#footnote-6). [الروم: 30]. آیا اختلالی در فطرت ما ایجاد شده است که دستورات روشن قرآن، گرچه به عینه و روشن مخالف وضعیت فعلی ما در عقیده و موارد دیگر است، به مذاق ما خوش نمی‌آید؟.

گذشته از تأثیرات ژرف قرآن بر انسانها در طول تاریخ، در عصر حاضر نیز مردمانی یافت می‌شوند که به دور از مسلمانان و بدون قید و بندهای عقیده و تفکّری خاص، و بدون آنکه حق را از روی اشخاص بشناسند و بلکه اشخاص را با معیار حق می‌پذیرند[[7]](#footnote-7)، زندگی می‌کنند امّا با شنیدن صِرف قرآن تبدیل به همان مسلمانی می‌شوند که قرآن، خواهان آن است و مثالهای زنده‌ی فراوانی نیز برای این نکته وجود دارد که پرداختن به آن از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

شیوه‌ی بنده در نوشتار، رعایت اختصار است و امیدوارم با سؤالاتی که مطرح گردید، قرآن پژوهان تیزبین مقصود ما را درک کرده باشند و در اینجا می‌خواهم جوابی بسیار کوتاه به سؤالات مذکور ارائه نمایم و تمنّای بنده از دوستان، تفکّر و تأمّل در باره‌ی صحّت و سقم مطالب مذکور است و از علماء و دلسوزان و وارثان پیامبر استدعا دارم تا با توانایی و قوّت خاصّی که در آنان موجود است، با قلم خود و یا با زبان و بیان شیوای خود، نسبت به این مقوله اهتمام خاصّی داشته باشند تا با خاصیت هدایت بخشی قرآن، به تقریب و وحدت واقعی که هیچ عاملی قادر به از بین بردن آن نباشد -ان شاء الله- نائل آییم.

امروزه بحث‌ها و کنفرانسهای گوناگونی در باب تقریب و یکپارچگی مسلمانان برگزار می‌شود ولی این برنامه‌ها هیچ گونه تأثیر بسزایی در شکل گیری و استمرار وحدت ندارند چون هریک از فرقه‌های مسلمانان خط قرمزی برای خود ترسیم نموده و ایده‌ی مقدسی برای خود تراشیده اند که هجمه و حمله به این ایده‌ی مقدّس، ایده‌ی مقدّس فِرقه‌ی دیگر است[[8]](#footnote-8) و با پرداختن هر گروه به ایده‌ی مقدّس خود، خطّ قرمز گروه دیگر به لرزه در آمده و اوضاع آنان، به روند سابق برگشته و هر یک به تهدید همدیگر می‌پردازند، بنابراین تا زمانی که وحدت واقعی و وحدت کلمه زیر پرچم قرآن و سنت میان مسلمانان حاصل نشود، تقریب و یکپارچگی صوری و ظاهری، نتیجه‌ی مثبتی عائد مسلمانان نخواهد کرد و بلکه با گذشت زمان فاصله‌ی آنان از یکدیگر فزونی خواهد یافت.

استاد، عمر عبید حسنه، در پیش گفتار کتاب «نگرشی نو در فهم قرآن» (محمد غزالی) می‌گوید: «باری امروزه شرایط اکثر مسلمانان نسبت به قرآن، ناخوشایند است و پیوندشان با قرآن نیز، محکوم به گسست و سرکشی است، تا حدی که می‌ترسم بگویم، آن بیماری ملت‌های پیشین که قرآن از آن بر حذر داشته و پیامبر نیز به آن هشدار داده، بر فهم و خِرَد مسلمان راه یافته است: ﴿ ﴾ [البقرة: 78]. «و برخی از آنان بی سوادانی هستند که از کتاب، جز تلاوت و ترتیل، چیزی را نمی‌دانند و آنان جز پندار و گمان چیز دیگری ندارند». یعنی: جز تلاوت و ترتیل قرآن چیز دیگری از آن نمی‌دانند. ابن تیمیه، می‌گوید: «از ابن عباس و قتاده در باره‌ی فرموده‌ی خداوند **«وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ»** نقل است که گفته‌اند: با مفاهیم کتاب آشنایی ندارند، حفظ و قرائت آن را می‌دانند امّا با فرهنگ و دانش آن، آشنایی ندارند تنها بر آنچه بر آنان تلاوت می‌شود، بسنده می‌کنند».

بنده با نظر استاد، عمر عبید حسنه، کاملاً موافقم ولی با این سخنان نیز به جواب مورد نظر خود دست نیافتیم و همان سؤال و ایراد قبلی وارد است که چرا وضعیّت مسلمانان اینگونه شده است، و متأسفانه ما در طول سالیان، در تشخیص دردها و امراض، کاملاً خبره ایم ولی از تجویز دارو و پادزهر مناسب، عاجز و درمانده می‌مانیم. بنده بدون هیچ گونه اغماض می‌گویم که ما در ادّعای خود، تظاهر می‌کنیم که عقیده و مسلک خود را از قرآن می‌گیریم، در حالی که با نفس خود نیز صادق و بی پرده نیستیم ، ما راه خود را انتخاب می‌کنیم و سپس رو به قرآن آورده و صفحاتش را ورق می‌زنیم و آیاتش را به گونه ای تفسیر و تأویل می‌کنیم که موافق و موازی با عقیده‌ی از پیش تعیین شده مان، باشد، و رفتار ما به گونه ای است که ظاهراً قرآن را راهنمای خود انتخاب نموده‌ایم ولی با دید واقع گرایانه، روشن می‌شود که قرآن را به دست گرفته ایم و به هرکجا که رهسپار می‌شویم، آن را با خود می‌بریم و بجای اینکه قرآن پیشوا و در جلوی ما حرکت کند و ما تابع آن بوده و از پشت سرش حرکت کنیم، فرسنگها جلوتر از آن حرکت نموده و قرآن را با خود و به هر کجا که مایل باشیم، می‌کشانیم و متأسفانه برخی از فقهاء و علماء اصول تا حدّی بر پیشینه‌ی ذهنی خود تکیه و اعتماد نموده و جسورانه می‌گویند: «هر آیه و یا حدیثی که با نظر اصحابِ (مذهب و عقیده‌ی قبلی) ما مخالف باشد، قابل تأویل و یا منسوخ است».

آری، مشکل اصلی مسلمانان در این مقوله نهفته است که پیشینه‌ی ذهنی خود را به قرآن، تحمیل می‌کنند تا جاییکه یک آیه از قرآن را که قطعاً مراد و مقصود خداوند از آن، یک معنا و حقیقت خاصّی است، به صدها معنای مختلف، تأویل و تفسیر می‌نمایند، و مطمئناً یکی از معانی مراد الهی بوده و غیر آن باطل و گمراهی و گمراه کردن دیگران است، به عنوان مثال، مفسّری، براساس سابقه‌ی ذهنی خود با استناد به آیه‌ی: ﴿ ﴾[[9]](#footnote-9) [الجن: 18]. و آیات مشابه آن، ندا و دادخواهی از غیر الله را شرک می‌داند و در مقابل او، مفسّری دیگر، با استناد به آیاتی دیگر، ندا و دادخواهی از غیر الله و خصوصاً از مردگان را جایز می‌داند، چون پیشینه‌ی ذهنی او به دنبال این مطلب بود و حتّی پیشینه‌ی ذهنی افراد، در تعیین نوع کاربرد واژگان عربی نیز تأثیر گذاشته است، مثلاً چون زمخشری و گروه معتزلی قائل به عدم رؤیت خداوند توسط ساکنان بهشت اند، به واژه‌ی «لَن» خاصیت تأبید و نفی ابدی را اضافه می‌کنند، و می‌گویند که قول: ﴿ ﴾ [الأعراف: 143]. خداوند به موسی، زمانی که از خداوند می‌خواهد، خود را به او بنمایاند، به معنای عدم رؤیت ابدی در دنیا و آخرت است، ولی آنهایی که قائل به رؤیت خداوند در بهشت اند، می‌گویند که کاربرد **«لَن»** برای نفی محض بوده و ابدیت را نمی‌رساند، و آیه‌ی: ﴿ ﴾ [البقرة: 95]. را حجت گرفته و می‌گویند: «اگر واژه‌ی **«لَن»** بر نفی ابدی دلالت می‌کرد، چرا کلمه‌ی **«أبداً»** بعد از آن آورده شده است، و یا اینکه با آیه‌ی: ﴿ ﴾ [القيامة: 22]. بر اثبات رؤیت خداوند در بهشت حجّت می‌گیرند.

و همچنین به این حديث جَرِيرٍ استناد می‌کنند که می‌گوید: **«كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَر لَيْلَةً، يَعْنِي الْبَدْرَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هذَا الْقَمَرَ، لاَ تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لاَ تُغْلَبُوا عَلَى صَلاَةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا ثُمَّ قَرَأَ: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ»**[[10]](#footnote-10).

تا اینجای بحث، امیدوارم با این دیدگاه موافق باشید که عقاید موروثی، تا چه اندازه برنوع تفاسیر و تأویلات قرآن تأثیر گذارند و شأن ما در أخذ راه و روش و عقیده‌ی خود رجوع به تفاسیر قرآن است[[11]](#footnote-11)، نه خود قرآن، در حالی که دستور الهی به ما تبعیت از قرآن است، نه تبعیت از نظرات دیگران در باره‌ی قرآن. ﴿ ﴾ [الأنعام: 106]. پيروي كن از آنچه از سوي پروردگارت به تو وحي شده است، ﴿ ﴾ [الأعراف: 3]. از چيزي پيروي كنيد كه از سوي پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولياء و سرپرستان ديگري پيروي مكنيد (و فرمان مپذيريد). كمتر متوجّه (اوامر و نواهي خدا) هستيد (و كمتر پند مي‌گيريد).

البته در ادامه، یادآوری این مطلب لازم است که اختلافات فقهی میان مسلمانان، امری اجتناب ناپذیر است، چرا که این اختلافات در زمان حیات صحابه نیز وجود داشته است که تفاوت صحابه در فهم قرآن را می‌رساند، زیرا علم و شناخت آنان نسبت به لغت عربی متفاوت بوده و ملازمت و همراهی آنان با پیامبر در سطحی واحد نبود و بر حسب این تفاوتها، اختلاف فهم آنان از قرآن نیز متفاوت بود که آقای، محمد علی سایس در کتاب «تاریخ الفقه الاسلامی» نمونه‌هایی از اختلاف آنان در استنباط از قرآن را برشمرده است و ما به ذکر نمونه‌ای از آن می‌پردازیم.

1. ابن مسعود که عمر نيز با او موافق بود، بر بيرون نرفتن زن طلاق داده شده از عده‌ي خويش، پيش از پايان سومين عادت ماهيانه فتوا داد؛ ولي زيد بن ثابت معتقد بود که او مي‌تواند با شروع عادت ماهانه‌ي سوم از عدّه خارج شود. ريشه‌ي اختلاف آنها، اختلاف برداشت از معناي واژه‌ي (قرء) به (طهر) و (حيض) بود.
2. ابن مسعود درباره‌ي زني که شوهرش پيش از آميزش با او و قبل از تعيين مهريه فوت کرده بود، مي‌گفت که از ميراث متوفي به ‌اندازه‌ي مهريه‌ي تعيين شده براي امثال همان زن در نظر گرفت. اجتهاد او طبق روايت معقل بن سنان اشجعي با حکم پيامبر درباره‌ي بروع بنت و اشق اسلمي هماهنگ بود؛ ولي علي با نظريه‌ي او مخالفت کرده و قائل به تعيين مهريه براي آن زن نبود؛ و با استناد به آيه‌ي: ﴿ ﴾ [البقرة: 236]. مي‌گفت: «اگر اين زن توسط شوهرش طلاق داده مي‌شد، مهريه‌اي به او تعلق نمي‌گرفت». پس علي مرگ شوهر را با طلاق قياس مي‌کرد و نسبت به حديث مذکور با توجه به سختگيري او در باره‌ي روايت، اعتنايي نکرد؛ ولي ابن مسعود ميان وفات و طلاق تفاوت قائل بود و نظر خويش را با حديث معقل به سنان اشجعي تاييد مي‌نمود.

بنابراین اختلاف فقهی، امری اجتناب ناپذیر است و از ثوابت دین که قابلیت انعطاف و تغییرات جزئی را نیز ندارند، نمی‌باشد و چه بسا وجود این اختلافات در مسائل فقهی باعث پویایی فقه و سبب ایجاد قابلیت همراهی آن با اعصار گوناگون زندگی بشری شود ولی بحث و کنجکاوی ما در باره‌ی اختلاف استنباط از قرآن در امور ثوابت دین که همان اصول زیربنایی آن -مسائل عقیدتی- است، می‌باشد.

لذا منکر طبیعی بودن اختلافات فقهی میان مسلمانان نیستیم، گرچه امکان تقلیل این اختلافات نیز با رجوع به سنت نبوی و با کنترل و هدایت عصبیت مذهبی و با پذیرش امکان وقوع اشتباه از جانب امامان مذاهب (نسبت ندادن عصمت به امامان، بر خلاف مذهب اهل تشیع) به آسانی فراهم است و می‌توانند اجتهادات آنان را با احادیث صریح و صحیح پیامبر مقایسه نموده و طبق خواست امامان مذاهب فقهی، که می‌گفتند: **«إذا خالف قولنا قول رسول الله فاضربوا بقولنا الحائط»** یعنی: «هرگاه نظرات ما با فرمایش پیامبر مخالف بود، نظرات ما را ترک نموده و به دیوار بکوبید». به احادیث پیامبر رجوع نمایند و اینگونه شکاف ایجاد شده میان مسلمانان تنگ‌تر شده و وحدت و یکپارچگی آنان، حاصل شود، ولی هدف ما در این مبحث پیگیری این مقوله نیست که «ان شاء الله» در مباحثی دیگر، جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

یکی از اختلافات اساسی و عقیدتی میان مسلمانان، در باره‌ی جواز و عدم جواز ندای غیر از الله است، گروهی از آنها می‌پندارند، انسانی که در طول زندگانی اش بنده‌ی صالح و پرهیزگار خداوند بوده است و فوت نموده، و یا کسانی که در راه دین خداوند، شربت شهادت را نوشیده اند، طبق نصّ قرآن ﴿ ﴾[[12]](#footnote-12) [البقرة: 154]. زنده‌اند، بنابراین می‌توان از آنها مددخواهی نموده ویا به ذات و جاه ومقام آنان در نزد الله، توسل کرد و همچنین به حدیث زیارت قبور **«**كان رسول الله يعلمهم إذا خرجوا إلى المقابر فكان قائلهم يقول (في رواية أبي بكر) السلام على أهل الديار (وفي رواية زهير) السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين وإنا إن شاء الله للاحقون أسأل الله لنا ولكم العافية**»**[[13]](#footnote-13) که در آن، مردگان، خطاب[[14]](#footnote-14) قرار داده شده است را، بر توانایی مردگان در شنیدن کلام زندگان، استناد می‌نمایند ، امّا جمیع دوستان و برادران مسلمان را خطاب قرار داده و می‌گوییم، شخصی از بزرگان علم که مدت مدیدی را با این عقیده که مردگان، قادر به شنیدن سخنان زندگان بوده و حاجات و نیاز آنها را برآورده می‌نمایند، زندگی کرد و چنان در صحّت و رواج این مسلک، مصمم بود که به درجه‌ی اجتهاد رسید و در برهه‌ای از زمان، ایشان تصمیم گرفتند که بدون جانبداری از عقیده‌ی پیشین خود، و با پاک نمودن ذهن خود از پیشینه‌ی ذهنی‌اش، به قرآن مراجعه نماید، حال او کاملاً معتقد است که طبق نصّ قرآنی، مردگان قادر به شنیدن سخنان انسانهای زنده نمی‌باشند، او کسی نیست، جز آیت الله برقعی[[15]](#footnote-15)، که ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«جمله: ﴿ ﴾ [النمل: 80]. دلالت دارد که مردگان نمی‌شنوند و خطاب و تکلم با ایشان کار لَغوی (بیهوده ای) است و عقلا نیز چنین است زیرا هر مستمعی جز خدا با گوش می‌شنود چه انبیا و چه اولیاء. پس چون وفات کردند گوش ایشان از کار افتاده و قوة سامعه ندارند پس نمی‌شنوند. و به سندهای متعدد نقل شده که رسول خدا دعا می‌فرمود که: **«**اللهم لا تجعل قبری وثنا یُعبد**»**. یعنی: خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود! یعنی: حفظ کن. و روایات بسیاری به این مضمون وارد شده که: **«**لا تطف بقبر**»** که مسلمان حق ندارد به هیچ قبری طواف کند. و طواف و خواندن مدعو غیبی عبادت است پس اگر مردم مانند زمان ما چنین عباداتی را برای غیر خدا انجام دهند و مثلا غیر خدا را بخوانند و اسم آن را عبادت نگذارند باز عبادت نموده و به شرک وارد شده‌اند. زیرا با نام گذاری، معنی عوض نمی‌شود. در این آیه خدا می‌فرماید؛ تو ای محمد نمی‌شنوانی به مردگان، پس جائی که محمد نشنواند بطریق اولی دیگری نتواند با مردگان سخن گوید. پس آن کسی که سر قبر انبیاء و اوصیا و یا بزرگان می‌رود و می‌گوید: **«**السلام علیك أشهد أنك تسمع کلامی و ترد جوابي و تری مقامي**»**، چنین کسی بر خلاف عقل و بر خلاف قرآن شهادت داده و حال آنکه شهادت به چیزی که نشنیده و ندیده طبق شرع حرام و از گناهان است. و رسول خدا فرمود: **«**لعن الله زوارات القبور و المتخذین علیها سرج**»**. و ابو عمرو عامر بن شراحیل متوفای 104 هجری که از علمای بزرگ اسلام بوده و صد و پنجاه نفر صحابة رسول خدا را دیده و أخذ حدیث نموده مکرر می‌گفت: «لو لا أن رسول الله نهی عن زیارات القبور لزرت قبر النبی».

بعضی از خرافاتیان گویند: مقصود از جمله­ي: ﴿ ﴾ مرده دلان و کفار کوردل می‌باشد که خدا ایشان را تشبیه به مرده کرده، پس مقصود این است که محمد کلام خود را به کفار نمی‌شنواند جواب اینست که این بیان شما بهتر گفتة ما را ثابت می‌کند، زیرا خدا تشبیه کرده مرده دلان را به مردگان حقیقی و اموات در اینکه سخن را نمی‌شنوند، و در هر تشبیهی وجه شبهی لازم است در اینجا وجه شبه؛ نشنیدن سخن است و باید وجه شبه در مشبه‌به اقوی از مشبه باشد مثلا: اگر زید را به شیر تشبیه کنیم و بگوئیم «زیدٌ أسدٌ في الشجاعة»، در اینجا وجه شبه که شجاعت است باید در شیر أقوی باشد، یعنی شجاعت شیر مسلم و یقینی باشد تا زید را به او تشبیه کنیم. پس در آیه نشنیدن مردگان حقیقی باید مسلم و یقینی باشد تا خدا مرده دلان را به آنها تشبیه کرده باشد. باضافه خدای تعالی در آیة 22 سورة فاطر فرموده: ﴿ ﴾ [فاطر: 22]. که در آنجا صریحا فرموده: «**مَنْ فِي الْقُبُورِ**» شنوا نیستند و نمی‌شنوند. بعضی از عالم نمایان آیات به این صراحت را پشت سر انداخته‌اند و به روایات مجعوله چسبیده‌اند از قبیل اینکه؛ رسول خدا در روز جنگ بدر که جسد مشرکین را در چاه انداختند با ایشان سخن گفت و فرمود: **«**وجدتم ما عملتم**»**، در حالی که چنین نیست، رسول خدا وجدتم نفرمود بلکه آیة قرآن را قرائت کرد و گفت: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً». حضرت باقر می‌فرماید: «نهی رسول الله أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو یبنی علیه». یعنی رسول خدا نهی فرمود از اینکه روی قبری نماز بخوانند و یا بنشینند و یا بر آن بنائی کنند. و در کتاب نهایه از رسول خدا روایت کرده که: «نهی النبی أن یجصص القبر أو یبنی علیه أو یکتب علیه لأنه من زینة الدنیا فلا حاجه بالمیت إلیه». یعنی رسول خدا نهی فرمود: از اینکه بر قبر گچکاری شود یا بر آن بنا شود یا بر آن نوشته شود زیرا که اینها از زینت دنیا است و میت احتیاجی به آن ندارد. و در کتاب محاسن برقی از حضرت علی روایت کرده که فرمود: «من جدد قبرا أو مثل مثالا فقد خرج عن الإسلام». یعنی: کسی که قبری را پس از کهنه شدن تعمیر نماید یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج گردیده است. و نیز کتاب کافی از حضرت علی روایت کرده که فرمود: «بعثني رسول الله إلی المدینه في هدم القبور وکسر الصور فقال لا تدع صورة إلا محوتها ولا قبرا إلا سویته». یعنی: «پیغمبر مرا فرستاد برای اینکه قبرها را (که در جاهلیت برجسته می‌ساختند) با زمین یکسان و هموار کنم و بتها را همه را بشکنم. یعنی خود علی ویران‌کنندة قبرها بود ولی مردم بر خلاف او برای اولاد همان علی قبرها ساختند!! باید مردم دست از اعمال مخالف کتاب خدا و سنت رسول بردارند و خداشناس شوند. حضرت باقر می‌فرمود: **«من عرف الإمام و لم یعرف الله فقد ضل ضلالا بعیدا»** یعنی: «کسی که امام را بشناسد ولی خدا را نشناسد بسیار گمراه است!». بهر حال با وجود آیات روشن قرآن احتیاج به نقل چنین روایاتی نیست.

پاسخ به یک شبهه: ممکن است که بعضی ها بگویند: «شما که ادعا می‌کنید، در مقابل نصوص دین توقف کرده و تسلیم می‌شوید، در مقابل این حدیث نبوی چه می‌گویید که پیامبر می‌فرمایند: «ما من أحد يسلم علي إلا رد الله علي روحي حتى أرد عليه السلام»[[16]](#footnote-16). بنابراین، این روایت نبوی دلالت می‌کند که پیامبر قادر به شنیدن می‌باشند، در حالی که او نیز میت و مرده است؟ ﴿ ﴾ [الزمر: 30].

صحیح است که ما ادعا کرده ایم در مقابل نصوص دین، تسلیم شده و عقل و فهم خود را به آن می‌سپاریم، و وجه تمایز ما با دیگران و مایه‌ی فخر ما و مهر تأیید درستی عقیده‌ی ما این است که در مقابل قرآن و سنت نبی، کاملاً تسلیم و مطیع هستیم و مانند موارد دیگر، در مقابل این حدیث نبوی نیز، به سخن پردازی نمی‌پردازیم و نیز از محیط و چارچوبی که این حدیث ترسیم نموده است، پا را فراتر نمی‌بریم و میگوییم، چون این حدیث، در نزد ما به درجه‌ی صحت رسیده و القای واژگان آن از زبان مبارک پیامبر به اثبات رسیده است، می‌گوییم: که طبق مفاد این روایت، پیامبر قادر به شنیدن سلام و صلوات، از طرف مسلمانان می‌باشد، ولی نکته‌ی مفهومی از این روایت این است که ایشان فقط قادر به شنیدن سلام و صلوات امّت خود می‌باشد و این شنیدن نیز، به طور مستقیم نبوده و بلکه بر اساس این روایت که پیامبر می‌گویند: «إن لله ملائكة سياحين في الأرض يبلغوني عن أمتي السلام»[[17]](#footnote-17)، فرشتگانی گردش کنان در زمین وجود دارند که سلام امّتم را به من می‌رسانند.» بنابراین، این شنیدن نیز با واسطه‌ی فرشتگانی می‌باشد که وظیفه‌ی محول شده به آنها، ابلاغ سلام و صلوات مسلمانان به پیامبرشان می‌باشد. پس شنیدن سلام وصلوات مسلمانان توسط پیامبر به این معنی نیست که او مستقیماً بشنود و شخصی را که سلام می‌رساند را بشناسد و به او جواب دهد.

پس بیاییم، توقف نمودن در حدود ترسیم شده از جانب نصوص دین را با نفس خود تمرین نموده و به خود بقبولانیم که الله و پیامبرش، در سخن گفتن کاملاً جانب حکمت را رعایت کرده‌اند و عدم اطاله‌ی کلام از جانب آنان به معنای عدم مقصود بودن معانی زیاده از کلامشان می‌باشد.

تأثیر سوء پیشینه‌ی ذهنی افراد، از شکل گیری نوع تفاسیر آیات قرآن و احادیث پیامبر فراتر رفته و دامنگیر آثار صحابه شده است، به عنوان مثال کسانی که قائل به جواز توسّل با «جاه و مقام و ذات وحقِّ» اشخاص می‌باشند، به حدیث استسقاء عمر با عباس استناد می‌کنند که طبق این حدیث ِروایت شده از اَنَس: عمر به هنگام وقوع قحطی و خشکسالی با عباس بن عبدالمطلب، استسقاء (طلب نزول باران) می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا (به هنگام حیات پیامبر به پیامبرمان توسل می‌جستیم و به ما باران را فرو می‌فرستادید و (اکنون) به عموی پیامبر به سوی تو، توسل می‌کنیم، بنابراین باران را به ما نازل کن». و در این موقع، باران نازل می‌شد، آنهایی که قائل به جواز توسل با جاه و مقام شخص می‌باشند، می‌گویند: «توسل عمر با جاه و مقام عباس در نزد خداوند انجام گرفته و از خداوند خواسته است تا به خاطر او باران را نازل نماید، در حالی که گروهی دیگر از مسلمانان که توسل با جاه و مقام و ذات و حق بندگان را جایز نمی‌دانند، می‌گویند که: «در کلام عمر - (به هنگام حیات پیامبر با..... پیامبرمان توسل می‌جستیم و به ما باران را فرو می‌فرستادید و (اکنون) با..... عموی پیامبر به سوی تو، توسل می‌کنیم – کلمه ای محذوف و مقدّر است، (که مکان این کلمه در جمله با..... مشخص شده است) بنابراین، کسانی که توسل با جاه و مقام اشخاص را جایز می‌دانند، می‌گویند که کلمه‌ی محذوف در این جمله، جاه و یا مقام است ولی مخالفان آنها می‌گویند که کلمه‌ی محذوف، دعا می‌باشد، یعنی ؛ پروردگارا (به هنگام حیات پیامبر با دعای پیامبرمان توسل می‌جستیم و به ما باران را فرو می‌فرستادید و (اکنون) با دعای عموی پیامبر به سوی تو، توسل می‌کنیم، بنابراین باران را به ما نازل کن.

بنده این مسئله را نیز به طور جدی پیگیری نمودم و با دست آویز قراردادن احادیث صحیح، به سنت پیامبر رجوع نمودم و مشاهده نمودم که سنت ایشان، که ما ملزم به پیروی از آن هستیم، در این مورد بسیار شفاف است و ایشان به هنگام قحطی به همراه مردم به بیرون از شهر رفته و پیوسته در طلب باران دعا کرده و دو رکعت نماز را بجا می‌آورد و یا اینکه، صحابه از او می‌خواستند، از خداوند طلب باران نماید، بنابراین، آنان با دعای پیامبر توسل می‌کردند[[18]](#footnote-18).

در پایان، به طور اجمال و مختصر می‌گوییم: «وجود اختلاف در مسائل ِ مربوط به عقیده، میان مسلمانان غیر قابل انکار و واقعیتی تلخ است و روشن است که هریک از فرقه های مسلمانان با استناد به آیات قرآن، به راه و روش خود صحّه گذارده و ظاهراً، قرآن نیز هر کدام از آنها را تأیید و تصدیق می‌نماید که به نظر ما از جمله‌ی استدراجات قرآن است و نشان از این دارد که قرآن، قابلیت هدایت گری خود را به آنان نشان نمی‌دهد، چون بر همگان روشن است که صراط مستقیم مورد نظر این کتاب آسمانی، صراطی واحد است: ﴿ ﴾ [الأنعام: 153] «و [بدانيد] اين است راه راست من؛ پس، از آن پيروى كنيد. و از راه‌ها[ى ديگر] كه شما را از راه وى پراكنده مى‌سازد پيروى مكنيد. اينهاست كه [خدا] شما را به آن سفارش كرده است، باشد كه به تقوا گراييد».

بنابر این چاره چیست؟

لذا پاسخ این است که هر وسیله ای روش استفاده‌ی خاصّی دارد و روش استفاده از قرآن نیز – به عنوان یک وسیله‌ی هدایت گر – مراجعه به آن با ذهنی خالی و عاری از عقیده ای خاص است، و اگر ما با این رویّه به سوی قرآن رفته و به جای الگوبرداری از پیشینه‌ی ذهنی و عقیده‌ی آباء و اجداد، به خطّ مشی قرآن، چنگ بزنیم، مطمئنّا قابلیت و توانایی قرآن را عمیقاً درک خواهیم کرد و جمیع مسلمانان را، مانند مسلمانان صدر اسلام به صراط مستقیم ِ واحدی، هدایت خواهد کرد، پس بیاییم به قرآن اعتماد نموده و خود را به آن بسپاریم وپیرو و مقتدای حقیقی قرآن باشیم.

در این راستا آیاتی چند از قرآن مجید، که واژه‌ی **«من دون الله»** در همه‌ی آنها تکرار شده است را از متن قرآن -به همراه ترجمه‌ی ساده و روان آیات- انتخاب کردیم و بدین وسیله از مطالعه کنندگان این مقاله، می‌خواهیم تا مسئله‌ی ندا و دادخواهی از غیر الله را با میزان این آیات، بررسی نمایند و بنگرند که دیدگاه قرآن، در این باره چیست، و به این نکته نیز توجه شود که معنای لغوی «دونَ» از پرتو کتابهای لغت، کلمات «غیر، پست، درمقابل، و... »، را شامل می‌شود.

و همچنین، دقت شود، کسی که یا علی، یا حسین، یا امام رضا، ویا فلان، یا شیخ و یا... میگوید، آیا اینها خدایند و یا غیر خدایند و به آیات ذیل نیز توجه شود که خداوند، به فریاد خواندن ِ غیر از خود را به کرّات، نهی می‌کند.

- دون: پست، نامرغوب، کم، ناکافی پایین تراز...، پست‌تر از... (از نظردرجه، قیمت، ارزش و...)، قطع نظر از...[[19]](#footnote-19).

دون: نقیض وضد فوق – به معنای «غیر» نیز استعمال می‌شود که در حدیث آمده: «لیس فیما دون خمسة أواق صدقة» به معنای «غیر» است[[20]](#footnote-20).

- دون: ضعیف ورنجور -­ پست وبی ارزش-­ پست و حقیر و ناچیز و بیمقدار، گویند «شئُ دونٌ»: چیز حقیروبی مقدار و پست و گاهی به معنای شریف و بزرگوار نیز می‌آید. گویند: «هو دونَه» یعنی: مقام و مرتبه او پایین‌تر از وی است -به معنای «غیر» است ﴿ ﴾ [البقرة: 107]. یعنی: «و نیست برای شما غیر از خدا دوست ونه یاوری[[21]](#footnote-21)».

1- ﴿ ﴾ [البقرة: 23].

«اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل كرده‌ايم، دچار شكّ و دودلي هستيد، سوره‌اي همانند آن را بسازيد (و ارائه دهيد) و گواهان خود را بجز خدا (كه بر صدق قرآن گواهي مي‌دهد) فرا خوانيد (تا بر صدق چيزي كه آورده‌ايد و همسان قرآنش مي‌دانيد، شهادت دهند) اگر راستگو و درستكاريد».

2- ﴿ ﴾ [البقرة: 107]. «آيا نمي‌داني كه ملك و فرمانروائي آسمانها و زمين از آن او است‌؟ (و حق دارد هرگونه تغيير و تبديلي در آيات و معجزات خود بدهد) و جز خدا سرپرست و ياوري براي شما نيست».

3- ﴿ ﴾ [البقرة: 165]. «‏برخي از مردم هستند كه غير از خدا، خدا گونه‌هائي برمي‌گزينند و آنان را همچون خدا دوست مي‌دارند، و كساني كه ايمان آورده‌اند خدا را سخت دوست مي‌دارند (و بالاتر از هر چيز بدو عشق مي‌ورزند)». آنان كه ستم مي‌كنند اگر مي‌شد عذابي را مشاهده نمايند كه هنگام (رستاخيز) مي‌بينند، (مي‌فهمند كه) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا داراي عذاب سختي است.

4- ﴿ ﴾ [آل عمران: 64]. «بگو: اي اهل كتاب! بيائيد به سوي سخن دادگرانه‌اي كه ميان ما و شما مشترك است (و همه آن را بر زبان مي‌رانيم، بيائيد بدان عمل كنيم، و آن اين) كه جز خداوند يگانه را نپرستيم، و چيزي را شريك او نكنيم، و برخي از ما برخي ديگر را، به جاي خداوند يگانه، به خدائي نپذيرد. پس هرگاه (از اين دعوت) سر بر تابند، بگوئيد: گواه باشيد كه ما منقاد (اوامر و نواهي خدا) هستيم».

5- ﴿ ﴾   
[آل عمران: 79].

«‏هيچ كسي (از پيغمبران) را نسزد كه خدا بدو كتاب و حكمت و نبوّت بخشد، آن گاه او به مردمان بگويد: به جاي خدا، بندگان (و پرستش‌كنندگان) من باشيد. بلكه (به مردمان اين چنين مي‌گويد كه:) با كتابي كه آموخته‌ايد و ياد داده‌ايد و درسي كه خوانده‌ايد، مردماني خدائي باشيد (و جز او را بندگي نكنيد و نپرستيد)».

6- ﴿ ﴾  
[النساء: 119].

«‏حتماً آنان را گمراه مي‌كنم و به دنبال آرزوها و خيالات روانشان مي‌گردانم، و (آن گاه كه بدين وسيله ايشان را فرمانبر خود كردم، هرچه را خواستم) بديشان دستور مي‌دهم، و آنان (اعمال خرافي انجام مي‌دهند و از جمله) گوشهاي چهارپايان را قطع مي‌كنند، و بديشان دستور مي‌دهم، و آنان آفرينش خدا را دگرگون مي‌كنند (و حتي دين خدا را تغيير مي‌دهند، و فطرت توحيد را به شرك مي‌آلايند!) و هر كه اهريمن را به جاي خدا سرپرست و ياور خود كند، به راستي زيان آشكاري كرده است».

7- ﴿ ﴾ [النساء: 123].

«‏(جزا و پاداش، و فضيلت و برتري) نه به آرزوهاي شما و نه به آرزوهاي اهل كتاب است. هركس كه كار بدي بكند در برابر آن كيفر داده مي‌شود، و كسي را جز خدا يار و ياور خود نخواهد يافت (تا او را كمك كند و از عذاب خدا محفوظ گرداند)».

8- ﴿ ﴾ [النساء: 173]. «‏و امّا كساني كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته انجام دهند، خداوند پاداش ايشان را به تمام و كمال خواهد داد و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و امّا كساني كه سر باز زنند و بزرگي ورزند، خداوند آنان را مجازات دردناكي خواهد كرد، و بجز خدا سرپرست و ياورى نخواهند يافت».

9- ﴿ ﴾ [المائدة: 76]. «بگو: آيا جز خدا كسي و چيزي را مي‌پرستيد كه مالك هيچ سود و زياني براي شما نيست‌؟ و خدا شنواي (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است».

10- ﴿ ﴾ [المائدة: 116-117].

«و (خاطرنشان ساز) آن گاه را كه خداوند (در روز قیامت) مي‌گويد: اي عيسي پسر مريم! آيا تو به مردم گفته‌اي كه جز الله، من و مادرم را هم دو خداي ديگر بدانيد (و ما دو نفر را نيز پرستش كنيد و بخوانید؟). عيسي مي‌گويد: تو را منزّه از آن مي‌دانم كه داراي شريك و انباز باشي. مرا نسزد كه چيزي را بگويم (و بطلبم كه وظيفه و) حق من نيست. اگر آن را گفته باشم بيگمان تو از آن آگاهي. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبري، ولي من (چون انساني بيش نيستم) از آنچه بر من پنهان مي‌داري بي‌خبرم. زيرا تو داننده رازها و نهانيهائي (و از خفايا و نواياي امور باخبري).‏ من به آنان چيزي نگفته‌ام مگر آنچه را كه مرا به گفتن آن فرمان داده‌اي (و آن) اين كه جز خدا را نپرستيد كه پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفريده است و همه بندگان اوئيم). من تا آن زمان كه در ميان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصيان) ايشان اطّلاع داشتم، و هنگامي كه مرا ميراندي، تنها تو مراقب و ناظر ايشان بوده‌اي (و اعمال و افكارشان را پائيده‌اي) و تو بر هر چيزي مطّلع هستي (ومن بعد از وفات از کردار امتم اطلاعی نداشتم)».

11- ﴿ ﴾ [الأنعام: 56]. «‏بگو: من نهي شده‌ام از اين كه پرستش كنم آنهائي را كه سواي خدا به فرياد مي‌خوانيد (و عبادتشان مي‌نمائيد). بگو: من از هوي و هوسهاي شما پيروي نمي‌كنم، كه (اگر چنين كنم، همچون شما) در آن وقت گمراه مي‌شوم و از زمره راه‌يافتگان نخواهم بود».

12- ﴿ ﴾ [الأنعام: 70]. «‏كساني را ترك كن كه آئين (فطري و آسماني) خود را به بازي و شوخي گرفته‌اند و زندگي دنيا آنان را گول زده است (و آخرت را از يادشان برده است). و به آن (زمزمه جاويدان قرآن، پيوسته ايشان را) پند و اندرز بده (و بدانان بگو كه در روز قيامت) هركسي در گرو اعمالي است كه انجام داده است و مسؤول چيزهائي است كه فراچنگ آورده است، و بجز خدا براي ايشان يار و ياوري و ميانجي و واسطه‌اي نيست (تا مردمان را از عذاب دوزخ برهاند و به بهشت وارد گرداند). و اگر چنين كسي هرگونه فديه و تاواني (كه تو مي‌داني، براي نجات خود) بپردازد، از او دريافت نمي‌گردد (و پذيرفته نمي‌شود). آنان كساني هستند كه گرفتار اعمالي شده‌اند كه كرده‌اند (و به زندان چيزهائي دربندند كه فراچنگ آورده‌اند). براي آنان به سبب كفري كه مي‌ورزيده‌اند، نوشيدني بسيار داغ و عذاب بس دردناكي است».

13- ﴿ ﴾ [الأنعام: 71]. «‏بگو: آيا چيزي غير از خدا را بخوانيم (و عبادت و پرستش كنيم) كه نه سودي به حال ما دارد و نه زياني‌؟ و آيا پس از آن كه خداوند ما را هدايت بخشيده است (و به سوي خود رهنمون كرده است) به عقب بازگشت كنيم (و از ايمان دست بكشيم و ديگر بار به كفر برگرديم‌؟ و) بسان كسي (باشيم و كنيم) كه شياطين او را در زمين (بيابانهاي برهوت) ويلان و سرگردان به دنبال خود كشند، و دوستاني داشته باشد كه او را به راه راست خوانند و به سوي خود فرياد دارند (امّا او بديشان گوش نكند و به دنبال شياطين رود و گمراه‌تر و گمراه‌تر شود؟) بگو: هدايت خداوند، هدايت است و (بجز اسلام، ضلالت است، و از سوي خدا) به ما دستور داده شده است كه فرمانبردار پروردگار جهانيان باشيم (و منقاد او شويم و به فرمان او رويم)».

14- ﴿ ﴾ [الأنعام: 108]. «(اي مؤمنان!) به معبودها و بتهائي كه مشركان بجز خدا مي‌پرستند دشنام ندهيد تا آنان (مبادا خشمگين شوند و) تجاوزكارانه و جاهلانه خداي را دشنام دهند. همان گونه (كه معبودها و بتها را در نظر اينان آراسته‌ايم) براي هر ملّتي و گروهي كردارشان را آراسته‌ايم. (هركسي كار خود را زيبا مي‌بيند. بزهكار بر اثر تكرار گناه قبح آن در نظرش زدوده مي‌شود و بر اثر وسوسه شيطاني و نفساني زشت زيبا جلوه‌گر مي‌گردد. به هر حال) عاقبت بازگشتشان به سوي خدايشان است و خدا آنان را از آنچه كرده‌اند آگاه مي‌سازد (و پاداش و پادافره نيكان و بدان را خواهد داد)».

15- ﴿ ﴾ [الأعراف: 30]. «‏(در آن وقت كه به سوي او برمي‌گرديد، دو گروه خواهيد بود:) گروهي كه (خداوند ايشان را موفّق گردانده است و به سبب پيروي از رهنمود پيغمبران) هدايتشان بخشيده است، و گروهي كه درخور گمراهي گرديده و سرگشته شده‌اند، چرا كه به جاي الله، شياطين را به دوستي و سروري گرفته‌اند و خويشتن را راه‌يافته پنداشته‌اند».

16- ﴿ ﴾ [الأعراف: 37]. «‏آخر چه كسي ستمكارتر از كساني است كه بر خدا دروغ مي‌بندند يا اين كه آيات او را تكذيب مي‌نمايند؟ نصيب مقدّرشان بديشان مي‌رسد (و در جهان روزگار معيّن خود را بسر مي‌برند و روزيِ مشخّص خويش را مي‌خورند) تا آن گاه كه فرستادگان ما (يعني فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان مي‌آيند تا جانشان را بگيرند. (بدين هنگام بديشان) مي‌گويند: معبودهائي كه جز خدا مي‌پرستيديد كجايند؟ (بديشان بگوئيد بيايند و شما را از چنگال مرگ بربايند!). مي‌گويند: از ما نهان و ناپيدا شده‌اند و به ترك ما گفته‌اند (و اميد نفع و خيري بدانان نداريم. در اينجا است كه) آنان عليه خود گواهي مي‌دهند و اعتراف مي‌كنند كه كافر بوده‌اند».

17- ﴿ ﴾ [الأعراف: 194]. «كساني را كه بجز خدا فرياد مي‌داريد و مي‌پرستيد، بندگاني همچون خود شما هستند (و كاري از آنان ساخته نيست و نمي‌توانند فريادرس شما باشند). آنان را به فرياد خوانيد و (از ايشان استمداد جوئيد) اگر راست مي‌گوئيد (كه كاري از ايشان ساخته است) بايد كه به شما پاسخ دهند (و نياز شما را برآورده كنند)».

18- ﴿ ﴾ [التوبة: 16].

«‏آيا گمان مي‌بريد كه به حال خود رها مي‌شويد (و مورد آزمايش به وسيله جهاد و غيره قرار نمي‌گيريد) و خداوند به مردم نمي‌شناساند كساني از شما را كه به جهاد برخاسته‌اند و بغير از خدا و پيغمبر و مؤمنان، دوست نزديكي و محرم‌اسراري براي خود نگرفته‌اند؟ خداوند از همه اعمالتان آگاه است (و پاداش رفتار و كردارتان را به تمام و كمال مي‌دهد)».

19- ﴿ ﴾ [التوبة: 31]. «‏يهوديان و ترسايان علاوه از خدا، علماء ديني و پارسايان خود را هم به خدائي پذيرفته‌اند (چرا كه علماء و پارسايان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال مي‌كنند، و خودسرانه قانونگذاري مي‌نمايند، و ديگران هم از ايشان فرمان مي‌برند و سخنان آنان را دين مي‌دانند و كوركورانه به دنبالشان روان مي‌گردند. ترسايان افزون بر آن) مسيح پسر مريم را نيز خدا مي‌شمارند. (در صورتي كه در همه كتابهاي آسماني و از سوي همه پيغمبران الهي) بديشان جز اين دستور داده نشده است كه: تنها خداي يگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودي نيست و او پاك و منزّه از شرك‌ورزي و چيزهائي است كه ايشان آنها را انباز قرار مي‌دهند».

20- ﴿ ﴾ [التوبة: 116].

«‏حكومت آسمانها و زمين تنها از آن خدا است. او است كه زندگي مي‌بخشد و مي‌ميراند. جز خدا براي شما سرپرستي (كه كارهاي شما بدو واگذار شود) و ياوري (كه شما را كمك و از شما دفاع كند) وجود ندارد».

21- ﴿ ﴾ [یونس: 18]. «‏اينان غير از خدا، چيزهائي را مي‌پرستند كه نه بديشان زيان مي‌رسانند و نه سودي عائدشان مي‌سازند، و مي‌گويند: اينها ميانجيهاي ما در نزد خدايند (و در آخرت رستگارمان مي‌نمايند!) بگو: آيا خدا را از وجود چيزهائي (به نام بتان و انبازهاي يزدان) باخبر مي‌سازيد كه خداوند در آسمانها و زمين سراغي از آنها ندارد؟ (مگر شما بتها را نماينده خدا نمي‌دانيد؟ آيا ممكن است خدا اگر نماينده‌اي مي‌داشت از بودن آن بي‌خبر مي‌گشت، ولي شما باخبر از آن مي‌شديد؟!). خداوند منزّه (از هرگونه انبازي) و فراتر از آن چيزهائي است كه مشركان انبازشان مي‌دانن».

22- ﴿ ﴾ [یونس: 37]. «اين قرآن از سوي غير خدا، (چه محمّد و چه احبار و كُهّان و چه ديگر مردمان) ساخته و پرداخته نشده است و بلكه (وحي خدا است و) تصديق‌كننده كتابهاي آسماني پيشين (همچون تورات و انجيل) است، و بيانگر (شرائع و عقائد و احكام) كتابهاي گذشته مي‌باشد. شكّ و ترديدي در آن نيست، و از سوي پروردگار جهانيان فرستاده شده است».

23- ﴿ ﴾ [یونس: 38]. «‏بلكه آنان مي‌گويند كه (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنين است و قرآن ساخته بشر است) شما يك سوره همانند آن را بسازيد و ارائه دهيد و در اين كار هركسي را كه مي‌خواهيد بجز خدا فرا خوانيد و به كمك بطلبيد، اگر راست مي‌گوئيد (كه قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام».

24- ﴿ ﴾ [یونس: 66]. «‏آگاه باشيد، هركس (و هر چيز) كه در آسمانها و زمين است از آن خدا است (و همه را او آفريده است و او سرپرستي و رهبري مي‌كند و كارهايشان را مي‌پايد و بر جملگي نظارت مي‌نمايد). كساني كه جز خدا انبازهائي را مي‌پرستند، (جز از گمان) پيروي نمي‌كنند (و در حقيقت انبازي وجود ندارد تا آنان آن را عبادت كنند و بپرستند). ايشان جز به دنبال گمان نمي‌روند و كارشان جز تخمين‌زدن و دروغ‌گفتن نيست».

25- ﴿ ﴾ [یونس: 104]. «‏بگو: اي مردمان! اگر درباره آئين من در شكّ و ترديد هستيد (بدانيد كه) من كساني را كه بجز خدا مي‌پرستيد نمي‌پرستم، وليكن خداوندي را مي‌پرستم كه شما را مي‌ميراند (و بعد از مرگ شما را زنده مي‌گرداند و به سزاي خود مي‌رساند) و به من دستور داده شده است كه از زمره مؤمنان باشم (آنان كه خداوند ايشان را از عذاب دوزخ مي‌رهاند و به بهشت نائل مي‌گرداند)».

26- ﴿ ﴾ [یونس: 106-108].

«‏و به جاي خدا كسي و چيزي را پرستش مكن و به فرياد مخوان كه به تو نه سودي مي‌رساند و نه زياني. اگر چنين كني (و دعا و عبادت خود را به جاي آفريدگار متوجّه آفريدگان سازي) از ستمكاران و مشركان خواهي شد.‏ ‏اگر خداوند زياني به تو برساند، هيچ كس جز او نمي‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خيري به تو برساند، هيچ كس نمي‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطف خود را شامل هركس از بندگانش كه بخواهد مي‌كند (و كسي نمي‌تواند مانع آن گردد) و او داراي مغفرت و مهر فراوان است‏بگو: اي مردمان (سراسر جهان، اعم از همعصران و آيندگان)، از سوي پروردگارتان، حق (كه كتاب راستين قرآن است، توسّط خاتم پيغمبران) به سويتان آمده است. هركس كه (با ايمان آوردن به شريعت خدا) راهياب گردد، بيگمان به سود خود راهياب مي‌شود (و نفع ايمان عائد خودش مي‌گردد) و هركس كه (با گردن نهادن به كفر و پيروي از وسوسه‌هاي شيطان) گمراه و سرگشته شود، به زيان خود گمراه و سرگشته مي‌شود (و زيان كفر و بي‌ديني گريبانگير خودش مي‌گردد. كار من تنها تبليغ فرموده‌هاي خدا است) و من مأمور (مراقبت از اعمال، و مسؤول نظارت) بر (افعال) شما نيستم (و قدرت آن را ندارم كه شما را از كفر باز دارم و به پذيرش ايمان وادارم».

27- ﴿ ﴾ [هود: 13].

«‏يا مي‌گويند: (محمّد خودش قرآن را تأليف كرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت مي‌دهد! بگو: (اگر اين قرآن را انساني چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغين همانند آن را (بنويسيد و براي ما) بياوريد و غير از خدا هركس را كه مي‌توانيد دعوت كنيد (و به ياري خود بطلبيد) اگر (در ادّعاي خويش) راستگوئيد».

28- ﴿ ﴾ [هود: 20].

‏«آن ستمكاراني كه (مردمان را) از راه خدا باز مي‌داشتند، و (بر راستاي خداشناسي سدها و مانعها ايجاد مي‌كردند، و در دلهاي مردمان شكّها و گمانها مي‌انداختند تا آنان را منحرف سازند و بديشان) راه خدا را كج و نادرست نشان دهند، و آناني كه به آخرت كفر مي‌ورزيدند (و به جهان ديگر ايمان نداشتند اين كافران) چنان نيستند كه آنان بتوانند (خدا را از عذاب رساندن به خود) در دنيا ناتوان و درمانده سازند (و از قلمرو قدرت او خارج شوند. اگر خدا بخواهد ايشان را گرفتار عذاب و بلائي كند) آنان بجز خدا ياور و فريادرسي ندارند (كه ايشان را از عذاب و بلاي آسماني برهاند. در آخرت هم به سبب عصيان و طغيانشان) عذابشان چندين برابر مي‌گردد (و پيوسته افزونتر و افزونتر مي‌شود. چرا كه در دنيا) آنان نمي‌توانستند (نشانه‌هاي خداشناسيِ پخش در آفاق و انفس را) ببينند».

29- ﴿ ﴾ [هود: 101]. «‏ما بدانان ستم نكرديم (و بيهوده نابودشان ننموديم) و بلكه خودشان (با كفر و فساد و پرستش بتها و غيره) بر خويشتن ستم روا داشتند، و معبودهائي را كه بغير از خدا مي‌پرستيدند و به فرياد مي‌خواندند، كمترين سودي بدانان نرساندند و هيچ گونه كمكي نتوانستند بديشان بنمايند (و مثلاً آنان را از هلاك و نابودي برهانند) بدان گاه كه فرمان (هلاك ايشان از سوي) پروردگارت صادر گرديد، و جز بر هلاك و زيانشان نيفزودند (و تنها مايه بدبختي و نابودي ايشان شدند و بس)».

30- ﴿ ﴾ [هود: 113]. «‏و به كافران و مشركان تكيه مكنيد (كه اگر چنين كنيد) آتش دوزخ شما را فرو مي‌گيرد، و (بدانيد كه) جز خدا دوستان و سرپرستاني نداريد (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر و بلا و زيان و ضرر را از شما به دور نمايند) و پس از (تكيه به كافران و مشركان، ديگر از سوي خدا) ياري نمي‌گرديد و (بر دشمنان) پيروز گردانده نمي‌شويد».

31- ﴿ ﴾ [النحل: 21-22].

«آن كساني را كه بجز خدا به فرياد مي‌خوانند و پرستش مي‌نمايند، آنان نمي‌توانند چيزي را بيافرينند و بلكه خودشان آفريده مي‌گردند! (پس بايد مخلوقات ضعيف را پرستيد و به كمك طلبيد، يا خالق كائنات را؟!).‏ (آنهایی را كه مي‌پرستند) جمادند و بيجان، و نمي‌دانند كه (پرستش كنندگانشان) چه وقت زنده و برانگيخته مي‌گردند. (پس چرا بايد عاقل چيزهائي را بپرستد كه از فرا رسيدن قيامت بي‌خبرند و سودي و زياني نمي‌رسانند). ‏پروردگار شما (كه بايد او را بپرستيد) پروردگار يكتائي است، و آنان كه ايمان به آخرت ندارند، دلهايشان منكر (مبدأ و توحيد هم) بوده و خويشتن را بزرگ مي‌پندارند (و برتر از آن مي‌دانند كه حق را بپذيرند و خداي را پرستش كنند)».

32- ﴿ ﴾ [النحل: 73-74]. «‏و چيزهائي را بجز خدا مي‌پرستند كه مالك كمترين رزقي در آسمانها و زمين براي آنان نيستند و (در آينده هم) نمي‌توانند (باراني از بالا ببارانند و در زمين درختي و گياهي برويانند و چيزي را نصيب ايشان گردانند».

34- ﴿ ﴾ [الکهف: 43]. «و او را در برابر خدا گروهى نبود، تا ياريش كنند، و توانى نداشت كه خود را يارى كند».

34- ﴿ ﴾ [مریم: 48].

«‏(پدر ابراهيم برآشفت و) گفت: آيا تو اي ابراهيم از خدايان من رويگرداني‌؟! اگر (از اين كار يكتاپرستي و ناسزاگوئي درباره بتان) دست نكشي، حتماً تو را سنگسار مي‌كنم. برو براي مدّت مديدي از من دور شو (تا آتش كينه و خشمم فروكش كند، و دست به خون تو نيالايم) ‏(ابراهيم به آرامي و مهرباني) گفت: (پدر) خداحافظ! من از پروردگارم براي تو آمرزش خواهم خواست. چرا كه او نسبت به من بسيار عنايت و محبّت دارد.‏ ‏و از شما (اي پدر! و اي قوم بت‌پرست!) و از آنچه بجز خدا مي‌پرستيد كناره‌گيري و دوري مي‌كنم، و تنها پروردگارم را مي‌پرستم. اميد است در پرستش پروردگارم (طاعت و عبادت من پذيرفته شود و) بدبخت و نوميد نگردم».

35- ﴿ ﴾ [مریم: 49-50].

«‏هنگامي كه از آنان و از چيزهائي كه بجز خدا مي‌پرستيدند، كناره‌گيري كرد (و از ميان ايشان هجرت نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) يعقوب بخشيديم، و هر يك از آنان را پيغمبر بزرگي كرديم.‏ ‏و رحمت خويش را شامل ايشان كرديم (و در پرتو آن به خير و خوبي دنيا و آخرت رسيدند) و آنان را نيكونام و بلندآوازه كرديم».

36- ﴿ ﴾‌ [مریم: 81-82]. «(اين گونه افراد) بجز خدا، معبودهائي براي خود برگزيده‌اند تا اين كه چنين معبودهائي مايه عزّت و احترام (دنيوي و اخروي) ايشان گردند. (در دنيا در رفع مشكلات ياريشان دهند، و در آخرت برايشان شفاعت و ميانجيگري كنند) ‏نه چنين است (كه مي‌انديشند. روز قيامت) معبودهائي را كه مي‌پرستند، عبادت ايشان را انكار خواهند كرد، و دشمن آنان خواهند شد».

37- ﴿ ﴾ [الأنبیاء: 66]. «(ابراهيم) گفت: آيا به جاي خداوند (جهان و خالق انسان) چيزهائي را مي‌پرستيد كه كمترين سود و زياني به شما نمي‌رسانند؟‏)».

38- ﴿ ﴾ [الأنبیاء: 67]. «‏واي بر شما! و واي برچيزهائي كه به جاي خدا مي‌پرستيد! آيا نمي‌فهميد (كه از اين مجسّمه‌ها و تنديسها كاري ساخته نيست و شايسته پرستش نيستند؟».

39- ﴿ ﴾ [الأنبیاء: 98]. «(اي كافران ستمگر!) شما و چيزهائي كه جز خدا مي‌پرستيد آتشگيره و هيزم دوزخ خواهيد بود. شما حتماً وارد آن مي‌گرديد».

40- ﴿ ﴾ [الحج: 12]. «‏آنان جز خدا چيزهائي را به فرياد مي‌خوانند و مي‌پرستند كه نه زياني مي‌توانند بديشان برسانند و نه سودي را. اين، سرگشتگي فراوان، و گمراهي بسيار دور (از حق و حقيقت) است».

41- ﴿ ﴾ [الحج: 70-71].

«‏(اي عاقل!) مگر نمي‌داني خداوند قطعاً مطلع است از همه چيزهائي كه در آسمان و زمين است (و چيزي از اعمال و اقوال مردم بر او مخفي نمي‌ماند) و همه چيزها در كتابي (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلّماً اين كار براي خدا ساده و آسان است.‏ ‏مشركان بجز خدا چيزهائي را مي‌پرستند كه خدا (در هيچ يك از كتابهاي آسماني) دليلي براي پرستش آنها نازل نكرده است، و از روي علم و آگاهي (ناشي از عقل هم) چنين نمي‌كنند (و بلكه تنها از روي تقليد از آباء و اجداد آنها را پرستش مي‌نمايند و به خود ستم روا مي‌دارند) و ستمگران را ياري و مددكاري نيست (اعم از بت و غيربت كه ايشان را در روز قيامت از آتش دوزخ برهاند».

42- ﴿ ﴾ [الحج: 73-74].«‏اي مردم! مَثَلي زده شده است (با دقّت) بدان گوش فرا دهيد. آن كساني را كه بغير از خدا به كمك مي‌خوانيد و پرستش مي‌نمائيد، هرگز نمي‌توانند مگسي را بيافرينند، اگر هم همگان (براي آفرينش آن) دست به دست يكديگر دهند. حتي اگر هم مگس چيزي را از آنان بستاند و برگيرد، نمي‌توانند آن را از او بازپس گيرند و برهانند. هم طالب (كه مگس ناچيز است) و هم مطلوب (كه بتان سنگي و يا معبودان دروغينند) درمانده و ناتوانند. ‏آنان خداي را آن گونه كه بايد بشناسند نشناخته‌اند (چرا كه سنگها و ديگر آفريدگان عاجز و ضعيف را همتاي خدا مي‌سازند). به حقيقت خدا توانا (برهر كاري و) چيره (بر هر چيزي) است. (چرا كه همه كائنات را آفريده است. او همچون بتان و معبودان دروغين نيست كه بر آفرينش مگسي توانائي ندارند».

43- ﴿ ﴾ [الفرقان: 17-18].

«‏(براي اندرز مردمان يادآور شو) روزي را كه خداوند همه مشركان را (براي حساب و كتاب) به همراه همه كساني كه (همچون عيسي و عُزَير و فرشتگان، در دنيا) بجز خدا مي‌پرستيدند، گرد مي‌آورد و (به پرستش شدگان) مي‌گويد: آيا شما اين بندگان مرا گمراه كرده‌ايد (و بديشان دستور داده‌ايد كه شما را پرستش نمايند) يا اين كه خودشان گمراه گشته‌اند (و به اختيار خود شما را پرستش نموده‌اند؟) ‏آنان (در پاسخ) مي‌گويند: تو منزّه و به دور (از آن چيزهائي) هستي (كه مشركان به تو نسبت مي‌دهند). ما (انسانها) را نرسد كه جز تو سرپرستاني براي خود برگزينيم (و سواي تو را بپرستيم)، وليكن (سبب كفر و انحرافشان اين است كه) آنان و پدران و نياكانشان را (از نعمتها و لذائذ دنيا) برخوردار نموده‌اي، تا آنجا كه ياد (تو و سپاس تو) را فراموش كرده‌اند (و به جاي شكر نعمت، در شهوات و كامجوئيها فرو رفته‌اند) و مردمان تباهي شده‌اند و هلاك گشته‌اند».

44- ﴿ ﴾ [‏الفرقان: 55]. «‏مشركان معبودهائي جز خدا را پرستش مي‌كنند كه نه سودي به آنان مي‌رسانند و نه زياني. كافران پيوسته در راه سركشي از پروردگارشان همديگر را پشتيباني مي‌كنند».‏

45- ﴿ ﴾ [الشعراء: 93-103].

‏«در آن هنگام بهشت براي پرهيزگاران نزديك گردانده مي‌شود (و آنان كه از كفر و معاصي رويگردان، و به ايمان و طاعت در جهان روي آورده بودند، به سوي آن مي‌روند) ‏و دوزخ براي گمراهان آشكار گردانده مي‌شود. ‏و بديشان گفته مي‌شود: كجا هستند معبودهائي كه پيوسته آنها را عبادت مي‌كرديد؟‏(معبودهاي) غير از خدا. آيا آنها (در برابر اين شدائد و سختيهائي كه اكنون با آن روبرو هستيد و هستند) شما را كمك مي‌كنند يا خويشتن را ياري مي‌دهند؟‏پس از آن، آنان (كه پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (كه پرستش كنندگان ايشان بودند) پياپي به دوزخ سرنگون افكنده مي‌شوند ‏‏‏‏و جملگي لشكريان ابليس (نيز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون مي‌گردند) ‏آنان (كه معبودهاي دروغين را پرستيده‌اند) در آنجا به كشمكش (با معبودهاي خود) مي‌پردازند و مي‌گويند: ‏به خدا سوگند ما در گمراهي آشكاري بوده‌ايم.‏‏ ‏آن زمان كه ما شما (معبودان دروغين) را با پروردگار جهانيان (در عبادت و طاعت) برابر مي‌دانستيم.‏. ‏و ما را جز بزهكاران (شياطين نام) گمراه نكرده است ‏(اي واي بر ما! امروز) ما اصلاً شفاعت كنندگاني نداريم (كه ما را برهانند! ما كه معتقد به ميانجيگري ميانجيگران براي نجات خود بوديم) ‏(همچنين، امروز) دوست صميمي و دلسوزي هم نداريم (تا دست كم گريه‌اي براي ما سر دهد) ‏كاش! (به جهان) برگشتي داشتيم تا از زمره مؤمنان مي‌شديم (و در پرتو ايمان درست و اعمال شايسته، از عذاب دوزخ نجات مي‌يافتيم و به بهشت در مي‌آمديم) ‏بي‌گمان در اين (سرگذشت ابراهيم) پند و عبرتي (براي عاقلان قوم تو و ساير فرزانگان) است، ولي (جاي تعجّب است) بيشتر آنان ايمان نداشته (و ايمان نمي‌آورند)».

46- ﴿ ﴾ [النمل: 24]. «‏من او و قوم او را ديدم كه به جاي خدا براي خورشيد سجده مي‌برند، و شيطان اعمالشان را در نظرشان آراسته است و ايشان را از راه (راست) به در برده است، آنان (به خدا و يكتاپرستي) راهياب نمي‌گردند».

47- ﴿ ﴾ [النمل: 43]. «‏و معبودهائي كه به جاي خدا مي‌پرستيد، او را (از پرستش خدا) بازداشته بود. او هم از زمره قوم كافر (خود) بود».

48- ﴿ ﴾ [القصص: 81]. «‏سپس ما او را و خانه‌اش را به زمين فرو برديم، و گروه و دسته‌اي نداشت كه او را در برابر خدا ياري دهند (و وي را از عذاب الهي برهانند)، و خود نيز نتوانست خويشتن را كمك كند».

49- ﴿ ﴾ [العنکوت: 17].

«‏(خاطرنشان ساز داستان) ابراهيم را، آن زماني كه او به قوم خود گفت: خدا را بپرستيد و خويشتن را از (عذاب) او بپرهيزيد. اين براي شما بهتر است اگر بدانيد ابراهيم بديشان گفت:) شما غير از خدا بتهائي را هم مي‌پرستيد (كه آنها را با دست خود مي‌تراشيد و مي‌سازيد) و دروغي را به هم مي‌بافيد (و مي‌گوئيد: اينها معبودهاي ما بوده و وسيله تقرّب به خدايند)».

50- ﴿ ﴾ [العنکبوت: 17]. «بجز خدا، كساني را كه مي‌پرستيد توانائي روزي رساندن به شما را ندارند، و روزي را از پيشگاه خدا بخواهيد و او را بندگي و سپاسگزاري كنيد، (و بدانيد كه سرانجام براي حساب و كتاب و سزا و جزا) به سوي او برگردانده مي‌شويد».

51- ﴿ ﴾ [العکبوت: 22]. «‏شما نمي‌توانيد (از قلمرو حكومت خدا بيرون رويد و او را) درمانده كنيد، چه در زمين و چه در آسمان (باشيد)، و بغير از خدا شما هيچ سرپرستي و ياوري نداريد».

52- ﴿ ﴾ [العنکبوت: 25].

«ابراهيم خطاب به قوم خود) گفت: شما غير از خدا، بتهائي را براي خويشتن برگزيده‌ايد تنها به خاطر محبّت (بزهكارانه‌اي) كه در زندگي دنيا ميان خودتان (نسبت به آباء و اجداد و قوم و قبيله خويش) داريد، سپس در روز قيامت (دشمن يكديگر مي‌گرديد و اين رشته محبّت بزهكارانه از هم گسيخته مي‌شود، و) برخي از شما از برخي ديگر بيزاري مي‌جويد و بعضي از شما بعضي ديگر را نفرين مي‌كند، و بالاخره جايگاهتان آتش دوزخ خواهد بود و هيچ يار و ياوري نخواهيد داشت (تا شما را از عذاب خدا برهاند)».

53- ﴿ ﴾ [العنکبوت: 41].

«‏كار كساني كه جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشيائي را به دوستي برگرفته‌اند، و از ميان آفريدگان، براي خود) سرپرستاني برگزيده‌اند، همچون كار عنكبوت است كه (براي حفظ خود از تارهاي ناچيز) خانه‌اي برگزيده است (بدون ديوار و سقف و در و پيكري كه وي را از گزند باد و باران و حوادث ديگر در امان دارد). بي‌گمان سست‌ترين خانه‌ها خانه و كاشانه عنكبوت است، اگر (آنان از سستي معبودها و پايگاههائي كه غير از خدا برگزيده‌اند باخبر بودند، به خوبي) مي‌دانستند (كه در اصل بر تار عنكبوت تكيه زده‌اند».

54- ﴿ ﴾ [الأحزاب: 17].

«‏بگو: چه كسي مي‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ كند، اگر او مصيبت يا رحمتي را براي شما بخواهد؟ آنان غير از خدا هيچ سرپرست و ياوري براي خود نخواهند يافت».

55- ﴿ ﴾ [سبأ: 22-27].

«‏(اي پيغمبر! به مشركان) بگو: كساني را به فرياد بخوانيد كه بجز خدا (معبود خود) مي‌پنداريد. (امّا بدانيد آنها هرگز گرهي از كارتان نمي‌گشايند و سودي و زياني به شما نمي‌رسانند. چرا كه) آنها در آسمانها و زمين به اندازه ذرّه‌اي مالك چيزي نيستند و در آسمانها و زمين كمترين حق مشاركت (در خلقت و مالكيّت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمي‌باشند)، و خداوند در ميانشان ياور و پشتيباني ندارد (تا در اداره مملكت كائنات بدو نيازمند باشد) ‏هيچ گونه شفاعتي در پيشگاه خدا سودمند واقع نمي‌گردد، مگر شفاعت كسي كه خدا بدو اجازه (ميانجيگري) دهد (و آن هم جز خوب و پسنديده نگويد. در آن روز اضطراب و وحشتي بر دلهاي شفاعت كنندگان و شفاعت شوندگان چيره مي‌شود، و در انتظار اين هستند كه ببينند خداوند به چه كساني اجازه شفاعت مي‌دهد و براي چه كساني بايد شفاعت بشود. اين حالت اضطراب و نگراني همچنان ادامه مي‌يابد) تا زماني كه (فرمان از ناحيه خدا صادر مي‌شود و) فزع و اضطراب از دلهاي آنان زايل مي‌گردد. (گروهي رو به گروه ديگر كرده شادان و خندان مي‌پرسند:) آيا پروردگارتان چه (دستوري صادر) فرمود؟ مي‌گويند: حق را (صادر) فرمود (كه اجازه شفاعت است) و او والا و بزرگوار است ‏(اي پيغمبر! به مشركان) بگو: چه كسي شما را از آسمانها و زمين روزي مي‌رساند (و بركات و نعمات آنها را در اختيارتان مي‌گذارد؟ اگر از روي عناد پاسخت ندادند، خودت) بگو: خدا. قطعاً يا ما (مؤمنان) و يا شما (مشركان) بر هدايت يا ضلالت آشكاري هستيم. (چرا كه عقيده ما و شما با هم تضادّ روشني دارد. پس حتماً گروهي از ما و شما اهل هدايت و دسته‌اي گرفتار ضلالت است).‏ ‏بگو: از شما درباره گناهاني كه ما كرده‌ايم، و از ما درباره گناهاني كه شما كرده‌ايد، پرسيده نمي‌شود (و پافشاري ما براي راهنمائي شما تنها جنبه دلسوزي به حال شما دارد و بس).‏ ‏بگو: پروردگارمان ما را (در روز رستاخيز) گرد مي‌آورد و سپس در ميان ما به حق داوري مي‌كند. تنها او داور آگاه (از كارهاي ما و شما) است.‏ ‏بگو: كساني را كه به عنوان شريك خدا به خدا ملحق ساخته‌ايد، به من نشان دهيد (تا ببينم برابر كدام ويژگي، در الوهيّت با خداوندي انبازند كه چيزي همسان او نيست‌؟!) نه، هرگز! (چنين چيزي ممكن نيست. آخر اين يك مشت سنگ و چوب خاموش و بي‌جان، كه آنها را سمبل و نماد ارواح و فرشتگان مي‌دانيد، ساخته و پرداخته دست خودتان بوده و مرتبه خدائي را نشايند) بلكه تنها الله (كه آفريدگار آسمانها و زمين) و چيره و كار بجا است، خدا است و بس».

56- ﴿ ﴾ [فاطر: 40].

«بگو: آيا درباره انبازهاي خود كه علاوه از خدا آنها را هم به فرياد مي‌خوانيد، خوب دقّت كرده‌ايد؟ نشانم دهيد آنها كدام چيز زمين را آفريده‌اند؟ و يا در آفرينش (كدام چيز) آسمانها مشاركت داشته‌اند؟ يا شايد كتاب (آسماني) در اختيار مشركان گذارده‌ايم و ايشان حجّت روشني از آن (بر كار شرك و بت‌پرستي خود) دارند؟! (اصلاً ايشان دليل عقلي و دليل نقلي ندارند) و بلكه ستمگران جز وعده‌هاي دروغ به يكديگر نمي‌دهند (و فقط همديگر را گول مي‌زنند».

57- ﴿ ﴾ [یس: 74-75]. «‏آنان گذشته از خدا، معبودهائي براي خود برگزيده‌اند، بدين اميد كه (از سوي ايشان) ياري شوند.‏ ‏معبودها (ي دروغين) نمي‌توانند پرستندگان خود را كمك كنند و ياري دهند، و بلكه پرستندگان، سپاههاي آماده معبودها (ي عاجز خود) هستند (و از آنها مواظبت مي‌نمايند و از بلاها و گزندها به دور مي‌دارند)».

58- ﴿ ﴾ [الصافات: 22].

«(اي فرشتگان من!) كساني را كه (با كفر و زندقه) به خود ستم كرده‌اند، همراه با همسران (كفر پيشه) آنان، به همراه آنچه مي‌پرستيده‌اند، جمع‌آوري كنيد.‏ ‏غير از خدا (هر چه را پرستش مي‌كرده‌اند، همه را يكجا گرد آوريد و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمائي كنيد (تا بدان در آيند). ‏آنان را نگاه داريد كه بايد بازپرسي شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسيده شود). ‏(اي مشركان!) شما چرا همديگر را ياري نمي‌دهيد (و در نجات هم نمي‌كوشيد؟).‏ ‏بلكه آنان امروز كاملاً مطيع و تسليمند».

59- ﴿ ﴾ [الصافات: 83-87]. ‏«بلكه آنان امروز كاملاً مطيع و تسليمند.‏ ‏وقتي كه با قلب سالم (زدوده از شرك) رو به پروردگارش آورد.‏ ‏زماني به پدر و قوم خود گفت: اينها چه چيزند كه مي‌پرستيد؟! ‏آيا غير از خدا، خواستار معبودهاي سراپا دروغ هستيد؟! ‏آخر، شما درباره پروردگار جهانيان چگونه مي‌انديشيد؟!».

60- ﴿ ﴾ [الزمر: 38].

«‏اگر از مشركان بپرسي چه كسي آسمانها و زمين را آفريده است‌؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آيا چيزهائي را كه بجز خدا به فرياد مي‌خوانيد چنين مي‌بينيد كه اگر خدا بخواهد زيان و گزندي به من برساند، آنها بتوانند آن زيان و گزند خداوندي را برطرف سازند؟ و يا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتي در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگيرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توكّل كنندگان تنها بر او تكيه و توكّل مي‌كنند و بس».

61- ﴿ ﴾ [الزمر: 43].

«‏بلكه آنان بدون رضايت و اجازه خداوند ميانجيهائي را برگزيده‌اند (تا به گمان ايشان ميان آنان و خداوند سبحان، در برآوردن نيازمنديهاي اين جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند.) بگو: آيا (چنين چيزهائي را ميانجي و متصرّف در امور مي‌دانيد) هر چند كه كاري اصلاً از دست ايشان ساخته نبوده و فهم و شعوري نداشته باشند؟».

62- ﴿ ﴾ [غافر: 60-68].

‏«زنده جاويد او است. جز او خدائي وجود ندارد، پس او را به فرياد خوانيد و عبادت را خاصّ او بدانيد. سپاس و ستايش الله را سزا است كه پروردگار جهانيان است.‏ بگو: من بازداشته شده‌ام از اين كه معبودهائي را بجز خدا بپرستم كه شما آنها را به فرياد مي‌خوانيد، از آن زماني كه آيات روشن و دلائل آشكاري از جانب پروردگار برايم آمده است، و به من فرمان داده شده است كه خاشعانه و خاضعانه تسليم پروردگار جهانيان گردم.‏ ‏خدا كسي است كه شما را از خاك مي‌آفريند، سپس (خاك را) به مني تبديل مي‌گرداند، و بعد (مني را) به زالو گونه‌اي تبديل مي‌نمايد، و آن گاه به شكل نوزادي (از شكم مادرانتان) بيرونتان مي‌آورد. بعد (شما را زنده نگاه مي‌دارد) تا مي‌رسيد به كمال قوّت خود، آن گاه پير مي‌شويد - برخي از شما پيش از آن مرحله مي‌ميرند و (باز هم شما را زنده نگاه مي‌دارد) تا به وقت معيّن (اجل تامّ) مي‌رسيد. اميد است شما (درسهاي عبرت و نشانه‌هاي قدرتي را كه در اين احوال و اطوار است) بفهميد.‏ ‏او كسي است كه زندگي مي‌بخشد و مي‌ميراند، و هنگامي كه خواست كاري انجام پذيرد، تنها بدو مي‌گويد: باش. پس مي‌شود».

63- ﴿ ﴾ [غافر: 74]. «‏كساني كه كتابهاي آسماني و چيزهائي را كه به همراه پيغمبران فرو فرستاده‌ايم تكذيب مي‌دارند، به زودي (نتيجه شوم كار خود را) خواهند فهميد.‏ ‏آن زمان كه غلّها و زنجيرها در گردن دارند و روي زمين كشيده مي‌شوند.‏ ‏در آب بسيار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته مي‌گردند.‏ ‏آن گاه بديشان مي‌گويند: آن چيزهائي را كه انباز خدا مي‌كرديد (و مي‌پرستيديد) كجايند؟‏ ‏(همان انبازهائي كه) غير از خدا (مي‌پرستيديد). مي‌گويند: از ما نهان شده‌اند و هدر رفته‌اند، بلكه اصلاً ما قبلاً (در دنيا) چيزي را كه ارزش و مقامي داشته باشد (نپرستيده‌ايم. چيزهائي را كه پرستش مي‌كرده‌ايم اوهام و خيالاتي بيش نبوده‌اند). خدا اين چنين كافران را سرگشته مي‌سازد.‏ ‏اين (عذابي كه در آن هستيد) به سبب شادمانيهاي ناپسند و بيجائي است كه (در برابر اموال دنيا) در زمين مي‌كرديد (تا بدانجا كه اموال دنيا، اهوال آخرت را از يادتان برده بود، و به انجام معاصي و گناهانتان كشانده بود) و نيز به سبب نازشها و بالشهائي است كه (در برابر انجام بزهكاريها و زشتكاريها) مي‌نموديد (و ارتكاب معاصي و اقدام به اذيّت و آزار ديگران را نشانه قوت و قدرت و عظمت خود مي‌ديديد). ‏(به كافران دستور داده مي‌شود) از درهاي دوزخ داخل شويد و جاودانه در آنجا بمانيد. جايگاه متكبّران چه بد جايگاهي است».

64- ﴿ ﴾ [الشوری: 30]. «‏آنچه از مصائب و بلا به شما مي‌رسد، به خاطر كارهائي است كه خود كرده‌ايد. تازه خداوند از بسياري (از كارهاي شما) گذشت مي‌كند (كه شما از آنها توبه نموده‌ايد و يا با كارهاي نيك آنها را از نامه اعمال زدوده و پاك كرده‌ايد) و شما در زمين درمانده كننده [خدا] نيستيد، و جز خدا شما را سرپرست و ياورى نيست».

65- ﴿ ﴾ [الشوری: 46-48]. «‏آنان ياوران و دوستاني ندارند كه ايشان را در برابر (عذاب) خدا ياري و كمك كنند. خدا هر كه را گمراه سازد، او راهي (براي نجات) ندارد.‏ ‏هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذيرا گرديد، پيش از آن كه روزي (قيامت‌نام) فرا رسد كه خدا هرگز آن را برنمي‌گرداند. در آن روز نه پناهگاهي داريد و نه اصلاً مي‌توانيد (بعد از گواهي دادن نامه اعمال و فرشتگان و اندامهاي بدن، كارهاي خود را) انكار كنيد.‏ ‏اگر (مشركان از پذيرش دعوت تو) روي‌گردان شدند (باك مدار و غمگين مباش) چرا كه ما تو را به عنوان مراقب و مواظب (كردار و رفتار) ايشان نفرستاده‌ايم. بر تو پيام باشد و بس».

66- ﴿ ﴾ [الزخرف: 45].

«از (پيروان راستين) انبياي پيشين ما بپرس كه آيا ما معبودهائي بجز خدا را براي پرستش شدن پديدار كرده‌ايم؟».

67- ﴿ ﴾ [الجاثیة: 10]. «‏روياروي آنان دورخ است، و آنچه (از مال و جاه دنيا) به دست آورده‌اند، و كساني كه سواي خدا به عنوان اولياء برگزيده‌اند، اصلاً به حالشان سودي نمي‌رساند (و از دوزخ نمي‌رهاند) و عذاب بس بزرگي دارند».

68- ﴿ ﴾ [الأحقاف: 4].

«‏بگو: آيا دقّت كرده‌ايد درباره چيزهائي كه بجز خدا به فرياد مي‌خوانيد و مي‌پرستيد؟ به من نشان دهيد چه چيزي از زمين را آفريده‌اند؟ يا اصلاً در (آفرينش و گردش و چرخش) آسمانها مشاركتي داشته‌اند؟ (اگر فرضاً مي‌گوئيد بلي آنها شركت داشته‌اند) كتابي (از كتابهاي آسماني) پيش از اين (قرآن كه گفتار شما را تصديق كند) يا يك اثر علمي (و باستاني از علماي گذشته كه گواهي دهد بر راستي چنين ادعائي) براي من بياوريد، اگر راست مي‌گوئيد».

69- ﴿ ﴾ [الأحقاف: 5-6].

«‏چه كسي گمراه‌تر از كسي است كه افرادي را به فرياد بخواند و پرستش كند كه (اگر) تا روز قيامت (هم ايشان را به فرياد بخواند و پرستش كند) پاسخش نمي‌گويند؟ (نه تنها پاسخش را نمي‌دهند، بلكه سخنانش را هم نمي‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستشگران و به فريادخواهندگان غافل و بي‌خبرند».

70- ﴿ ﴾ [الأحقاف: 27].

«‏(اي اهل مكّه!) ما برخي از اقوامي را هلاك كرده‌ايم كه در گرداگرد شما مي‌زيسته‌اند، و ما آيات خود را به صورتهاي گوناگون (براي آنان) بيان مي‌داشته‌ايم تا (از كفر و فسق و فجور) برگردند (و آنان نمي‌پذيرفته و سركشي مي‌كرده‌اند). ‏پس چرا آن معبودهائي كه سواي الله براي نزديكي به الله، به خدائي گرفته بودند، (در اين لحظات سخت و حسّاس) ياريشان نكردند؟! (نه تنها آنان را ياري ندادند) بلكه از ايشان گم و گور شدند! اين (چيزي كه بر سرشان آمد نتيجه) دروغ و افتراي ايشان بود.

71- ﴿ ﴾ [النجم: 57-57].‏ «‏قيامت نزديك گرديده است.‏ ‏جز خدا هيچكس نمي‌تواند آن را ظاهر و پديدار كند ‏‏آيا از اين سخن تعجب مي‌كنيد و در شگفت مي‌افتيد؟‏‏و آيا مي‌خنديد و گريه نمي‌كنيد؟‏‏و آيا پيوسته در غفلت و هوسراني بسر مي‌بريد؟».

72- ﴿ ﴾ [الممتحنة: 4]. «‏(رفتار و كردار) ابراهيم و كساني كه بدو گرويده بودند، الگوي خوبي براي شما است، بدانگاه كه به قوم خود گفتند: ما از شما و از چيزهائي كه بغير از خدا مي‌پرستيد، بيزار و گريزانيم، و شما را قبول نداريم و در حق شما بي‌اعتنائيم، و دشمنانگي و كينه‌توزي هميشگي ميان ما و شما پديدار آمده است، تا زماني كه به خداي يگانه ايمان مي‌آوريد و او را به يگانگي مي‌پرستيد. (كردار و رفتار ابراهيم و گروندگان بدو، سرمشق خوبي براي شما است) مگر سخني كه ابراهيم به پدر خود گفت: من قطعاً براي تو طلب آمرزش مي‌كنم، و در عين حال براي تو در پيشگاه خدا هيچ كار ديگري نمي‌توانم بكنم. (اين سخن، چيزي نيست كه بدان اقتداء كنيد). پروردگارا! به تو توكل مي‌كنيم، و به تو روي مي‌آوريم، و بازگشت به سوي تو است (و همه راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهي مي‌گردد)».‏

73- ﴿ ﴾ [الملک: 19-20]. «‏آيا پرندگاني را نگاه نكرده‌اند كه بالاي سر آنان (در پروازند و) گاهي بالهاي خود را گسترده و گاهي جمع مي‌كنند؟! جز خداوند مهربان كسي آنها را (بر فراز آسمان) نگاه نمي‌دارد، چرا كه او هر چيزي را مي‌بيند (و مي‌داند هر آفريده‌اي براي ادامه زندگي خود نيازمند چيست).‏ ‏آخر كدام اشخاص و افرادند كه لشكر شمايند و جداي از خداوند مهربان به شما كمك مي‌كنند و از شما مواظبت مي‌نمايند؟! كافران گرفتار غرورند و بس».

74- ﴿ ﴾ [نوح: 23-25]. «‏به آنان گفته‌اند: معبودهاي خود را وامگذاريد، و وَدّ، سُواع، يَغوث، يعوق، و نَسر را رها نسازيد.‏ ‏و بدين وسيله بسياري از مردم را گمراه ساخته‌اند! (پروردگارا! اين خودخواهان گمراهند گمراه‌ترشان گردان) و جز گمراهي بر ستمكاران ميفزا!‏ ‏(سرانجام، همگي) به خاطر گناهانشان (در طوفان) غرق شدند، و به دوزخ در افتادند، و جز خدا براي خود يار و ياوري نيافتند (كه بتواند از ايشان دفاع كند و از دوزخشان برهاند)».

75- ﴿ ﴾ [النحل: 85-86]. «‏هنگامي كه كافران عذاب جهنّم را مي‌بينند (و درخواست مي‌كنند كه چيزي از آن برايشان تخفيف داده بشود،) نه برايشان تخفيف داده مي‌شود و نه چندان مهلت عطاء مي‌گردد (كه ديرتر به دوزخ درآيند).

‏و هنگامي كه مشركان انبازهاي خود را مي‌بينند (كه در دنيا آنها را معبودهاي خويش مي‌پنداشتند) مي‌گويند: پروردگارا! اينها انبازهاي ما هستند كه (اشتباهاً در دنيا) به غير از تو مي‌پرستيديم و (به فريادشان مي‌خوانديم. پروردگارا برخي از عذاب ما را بديشان حوالت گردان و از عذاب ما بكاه. چرا كه ايشان بودند كه ما را به عبادت خود مي‌خواندند. معبودهاي دروغين مشركين پاسخ مي‌دهند و) خطاب بديشان مي‌گويند: بي‌گمان شما دروغگوئيد. (كي ما از شما خواسته‌ايم كه ما را بپرستيد و به فريادمان بخوانيد؟! اين خودتان بوديد كه به دنبال آرزوها و خيال‌پردازيها روان مي‌شديد و بندگان ضعيف چون ما را معبود و فريادرس تصوّر مي‌كرديد)».

76- ﴿ ﴾ [الأنبیاء: 42-43]. «‏بگو: چه كسي مي‌تواند شما را در شب و روز از (دست عقاب و عذاب) خداوند مهربان محفوظ و مصون بدارد؟! (هيچ كسي نمي‌تواند). اصلاً ايشان از قرآن (كه آنان را به ياد خدا و انجام نيكيها و دوري از بديها مي‌اندازد) روي‌گردان و گريزانند.‏ ‏يا اين كه آنان خداياني دارند كه مي‌توانند ايشان را از (عذاب) ما باز و به دور دارند؟! (اين خدايان ساختگي) نه خود را مي‌توانند ياري كنند (و از عذاب بلاي ما برهانند) و نه (براي نجات) از (عقاب و عذاب) ما از سوي كسي ياري مي‌گردند و پناه داده مي‌شوند».

77- ﴿ ﴾ [النساء: 116-118]. «‏بيگمان خداوند شرك ورزيدن به خود را (از كسي) نمي‌آمرزد و بلكه پائين‌تر از آن را از هركس كه بخواهد (و صلاح بداند) مي‌بخشد. هر كه براي خدا انباز بگيرد، به راستي بسي گمراه گشته است (و خيلي از حق پرت شده است).‏ ‏غير از خدا هركه و هرچه او را بپرستند و به فرياد خوانند جز بتهاي ناتوان و اشياء ضعيفي نيست كه بر آنها نام ماده گذارده‌اند، وجز اهريمني نيست كه بسي متمرّد و نافرمان است

‏خدا نفرينش كند! (او قسم خورده است و با خود عهد بسته است) و گفته است كه: من از ميان بندگان تو حتماً بهره معيّن و جداگانه خود را برمي‌گيرم».

78- ﴿ ﴾ [الأنعام: 50-51]. «‏(اي پيغمبر! بدين كافران) بگو: به شما نمى‌گويم گنجينه‌هاى خدا نزد من است (چرا كه الوهيّت و مالكيّت جهان تنها و تنها از آن خداي سبحان است و بس) و من نمي‌گويم كه من غيب مي‌دانم (چرا كه كسي از غيب جهان باخبر است كه در همه مكانها و زمانها حاضر و ناظر باشد كه خدا است) و من به شما نمي‌گويم كه من فرشته‌ام. (بلكه من انساني همچون شمايم. اين است عوارض بشري از قبيل: خوردن و خفتن و در كوچه و بازار راه رفتن، در من ديده مي‌شود، جز اين كه به من وحي مي‌شود و) من جز از آنچه به من وحي مي‌شود پيروي نمي‌كنم (و سخن كسي جز سخن خدا را نمي‌شنوم و تنها به فرمان او راه مي‌روم). بگو: آيا نابينا و بينا (و كافر سرگشته و مؤمن راه يافته، در شناخت اين حقائق) يكسانند؟ (و هر دو مساوي در پيشگاه يزدانند؟) مگر نمي‌انديشيد (تا در پرتو عقل، حق برايتان نمودار و آشكار شود؟) ‏با آن (چيزهائي كه در قرآن آمده است) كساني را بترسان كه (چون به جهان ديگر ايمان دارند، از هول و هراس رستاخيز بيمناكند و) مي‌ترسند از اين كه در پيشگاه پروردگارشان (براي حساب و كتاب) گردآورده مي‌شوند. (آنجائي كه در آن) براي آنان جز خدا ياور و ميانجيگري (كه بتواند ايشان را از عذاب دوزخ برهاند) وجود ندارد. آنان (را از آن روز بترسان، تا امروز كه فرصت باقي است) شايد پرهيزگاري پيشه كنند (و آن وقت به بهشت روند)».

79- ﴿ ﴾ [الأعراف: 3-5]. «‏از چيزي پيروي كنيد كه از سوي پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولياء و سرپرستان ديگري پيروي مكنيد (و فرمان مپذيريد). كمتر متوجّه (اوامر و نواهي خدا) هستيد (و كمتر پند مي‌گيريد).‏ ‏چه بسيار شهرها و آباديهائي كه آنها را (به سبب گناهان فراوان ساكنان آنجاها) ويران كرده‌ايم و عذاب ما مردمان آنجاها را در برگرفته است، در شبانگاهان (كه در خواب ناز بوده‌اند، مانند قوم لوط) يا در چاشتگاهان كه به استراحت پرداخته‌اند (مانند قوم شعيب).‏ ‏در آن موقع كه عذاب ما به سراغ ايشان آمده است، دعا و استغاثه‌اي جز اين نداشته‌اند كه گفته‌اند: واقعاً ما ستمكار بوده‌ايم (و با دست خود بر خود ستم كرده‌ايم و هم اينك پشيمانيم و چشم به راه عفو يزدانيم! امّا بدين هنگام پشيماني را چه سود؟!».

80- ﴿ ﴾ [الأعراف: 196-197]. «بى‏ترديد سرور من آن خدايى است كه قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شايستگان است و كسانى را كه به جاى او مى‏خوانيد نمى‏توانند شما را يارى كنند و نه خويشتن را يارى دهند».

81- ﴿ ﴾ [هود: 53-55]. «‏گفتند: اي هود! تو دليلي براي ما نياورده‌اي (كه بر صحّت چيزي دلالت كند كه ما را بدان مي‌خواني) و ما به خاطر سخن تو خدايان خود را رها نمي‌كنيم (و به ترك عبادت معبودهاي خويش نمي‌گوئيم) و به تو ايمان نمي‌آوريم (و به پيغمبريت باور نمي‌داريم).‏ ‏چيزي جز اين نمي‌گوئيم كه يكي از خدايان ما بلائي به تو رسانده است (و ديوانه‌ات كرده است، بدان گاه كه به بدگوئي آنها زبان گشوده‌اي و ما را از عبادتشان برحذر داشته‌اي. اين است كه هذيان مي‌گوئي و ياوه‌سرائي مي‌كني. هود در پاسخش) گفت: من خدا را گواه مي‌گيرم و شما هم گواهي دهيد (بر گفتارم) كه من از چيزهائي كه (بجز خدا) مي‌پرستيد بيزار (و از بيماري شرك شما سالم) و بركنارم. ‏بجز خدا (از هرچه مي‌پرستيد گريزان و بيزارم. حال كه چنين است هرچه از دستتان ساخته است كوتاهي مكنيد و) همگي به نيرنگ و چاره جوئيم بپردازيد و مهلتم مدهيد. (من نه از شما و نه از معبودهائي مي‌ترسم كه گمان مي‌بريد بلائي بر سرم آورده‌اند)».

82- ﴿ ﴾ [یوسف: 38-40]. «و من از آئين پدران (و نياكان) خود ابراهيم و اسحاق و يعقوب پيروي كرده‌ام (و به دنبال ايشان رفته‌ام). ما (انبياء) را نسزد كه چيزي را انباز خدا كنيم. اين (توحيد و يگانه‌پرستي)، لطف خدا است در حق ما (انبياء كه افتخار تبليغ آن را پيدا كرده‌ايم) و در حق همه مردمان (كه با پذيرش آن راه بهشت را مي‌سپرند) وليكن بيشتر مردمان سپاسگزاري (چنين لطفي را) نمي‌كنند (و چيزهائي را انباز خدا مي‌نمايند كه كاري از آنها ساخته نيست) ‏اي دوستان زنداني من! آيا خدايان پراكنده (و گوناگوني كه انسان بايد پيرو هر يك از آنها شود) بهترند يا خداي يگانه چيره (بر همه چيز و كس‌؟).‏ ‏اين معبودهائي كه غير از خدا مي‌پرستيد، چيزي جز اسمهائي (بي‌مسمّي) نيست كه شما و پدرانتان آنها را خدا ناميده‌ايد. خداوند حجّت و برهاني براي (خدا ناميدن) آنها نازل نكرده است (و وحي و پيامي براي معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائي از آن خدا است و بس. (اين، او است كه بر كائنات حكومت مي‌كند و از جمله عقائد و عبادات را وضع مي‌نمايد). خدا دستور داده است كه جز او را نپرستيد. اين است دين راست و ثابتي (كه ادلّه و براهين عقلي و نقلي بر صدق آن رهبرند) ولي بيشتر مردم نمي‌دانند (كه حق اين است و جز اين پوچ و ناروا است)».

83- ﴿ ﴾ [الرعد: 11].

«انسان داراي فرشتگاني است كه به (نوبت عوض مي‌شوند و) پياپي از روبرو و از پشت سر (و از همه جوانب ديگر، او را مي‌پايند و) به فرمان خدا از او مراقبت مي‌نمايند. خداوند حال و وضع هيچ قوم و ملّتي را تغيير نمي‌دهد (و ايشان را از بدبختي به خوشبختي، از ناداني به دانائي، از ذلّت به عزّت، از نوكري به سروري، و... و بالعكس نمي‌كشاند) مگر اين كه آنان احوال خود را تغيير دهند، و (اين سنّت جاري در اسباب و مسبّبات ظاهري است، ولي) هنگامي كه خدا بخواهد بلائي به قومي برساند هيچ كس و هيچ‌چيزي نمي‌تواند آن را (از ايشان) برگرداند، و هيچ كس غير خدا نمي‌تواند ياور و مددكار آنان شود».

84- ﴿ ﴾ [الرعد: 14].

«خدا است كه شايسته نيايش و دعا است. كساني كه جز او ديگران را به ياري مي‌خوانند، به هيچ وجه دعاهايشان را اجابت نمي‌نمايند و كمترين نيازشان را برآورده نمي‌كنند. آنان (كه غير خدا را به فرياد مي‌خوانند، و به جاي آفريدگار، از آفريدگان برآوردن نيازهايشان را درخواست مي‌نمايند) به كسي مي‌مانند كه (بركنار آبي دور از دسترس نشسته باشد و) كف دستهايش را باز و به سوي آب دراز كرده باشد (و آن آب را به سوي خود بخوانَد) تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد. دعاي كافران (و پرستش ايشان) جز سرگشتگي و بيهوده‌كاري نيست».

85- ﴿ ﴾ [‏الرعد: 16].

«(اي محمّد! به مشركان) بگو: چه كسي پروردگار آسمانها و زمين است‌؟ (و آنها را مي‌گرداند و مي‌پايد؟ جواب درست را براي آنان بيان كن و) بگو: الله. بگو: آيا جز خدا اولياء (و معبودهائي) براي خود برگزيده‌ايد (و بدانها تمسّك جسته‌ايد) كه براي خودشان (چه رسد به شما) سودي و زياني ندارند؟ بگو: آيا كور (كه شمائيد) و بينا (كه مؤمنانند) برابرند؟ يا اين كه تاريكيها (كه پرستشهاي كوركورانه شما است) و نور (كه هدايت خدا و ارمغان مؤمنان است) يكسان است‌؟ يا اين كه (شدّت گمراهي آنان را بدانجا كشانده است كه) براي خدا انبازهائي قائل مي‌شوند كه (به گمان ايشان) آنها همچون خدا دست به آفرينش يازيده‌اند (و آفريده‌هائي همچون آفريده‌هاي خدا دارند) و اين است كه كار آفرينش (و تشخيص آفريده‌هاي ايشان از آفريده‌هاي خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است‌؟ (كه چنين نيست). بگو: خدا آفريننده همه چيز است و او يكتا و توانا (بر انجام آفرينش و چرخش هستي) است».

86- ﴿ ﴾ [النحل: 35]. ‏«كافران (از راه استهزاء و مغالطه) مي‌گويند: اگر خدا مي‌خواست نه ما و نه پدران ما، چيزي جز خدا را نمي‌توانستيم بپرستيم، و چيزي را بدون اجازه او نمي‌توانستيم حرام بكنيم. (پس ماندگاري ما بر پرستش لات و عزّي و ديگر بُتان، و تحريم بَحيرَة و سائِبَة و وَصيلَة و غيره، نشانه رضايت خدا به كارمان مي‌باشد، لذا فرمان تو را نمي‌بريم و فرستاده خدايت نمي‌دانيم، آري!) كساني كه پيش از ايشان هم بودند اين چنين مي‌كردند (و با اين گونه بهانه‌هاي واهي و دليلهاي سست، به بت‌پرستي و تحريم چيزهائي از پيش خود، ادامه مي‌دادند). مگر بر پيغمبران وظيفه‌اي جز تبليغ آشكار (و روشن و بي‌پرده رساندن اوامر كردگار) است‌؟ (نه! جز اين نيست. پس تو نيز فرمان برسان و حساب ايشان را به خداي واگذار)».

87- ﴿ ﴾ [الإسراء: 56-57]. «اي پيغمبر! به مشركان) بگو: كساني را كه به جز خدا (شايسته پرستش) مي‌پنداريد (به هنگام بلا، به كمك) بخوانيد، امّا (خواهيد ديد كه) نه توانائي دفع زيان و رفع بلا از شما را دارند، و نه مي‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشيها را به خوشيها تبديل كنند و يا اين كه از اندوه دردها بكاهند).‏ ‏آن كساني را كه به فرياد مي‌خوانند (و خداگونه‌هايشان مي‌دانند) آنان كه از همه مقرّبترند (به درگاه الله، همچون عيسي و عُزَير و فرشتگان) براي تقرّب به پروردگارشان وسيله مي‌جويند (كه طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا اميدوار و از عذاب او هراسناكند. چرا كه عذاب پروردگارت (چنان شديد است كه) بايد از آن خويشتن را دور و برحذر داشت».

88- ﴿ ﴾ [الإسراء: 97].

«‏خدا هر كس را (به سبب ايمان به پروردگار و پيغمبرش و كتاب آسماني قرآن) رهنمود كند، راهياب او است، و هركس را (به سبب سوء اختيار و فرو رفتن در گناهان و سركشي از قوانين آفريدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددكاراني براي چنين كساني نخواهي يافت (تا دست آنان را بگيرند و به سوي حق برگردانند و از كيفر و عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخيز ايشان را بر روي رخساره (كشانده و) كور و لال و كر (از گورها) جمع مي‌گردانيم (و به صحراي محشر گسيل مي‌داريم. به گونه‌اي كه بر اثر پريشاني حال چشمانشان نمي‌بيند و گوشهايشان نمي‌شنود و زبانهايشان قادر به تكلّم نمي‌باشد). جايگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان كه زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان مي‌افزائيم».

89- ﴿ ﴾ [الکهف: 13-14]. «ما داستان آنان را به گونه راستين (بدون كم و كاست) براي تو بازگو مي‌كنيم. ايشان جواناني بودند كه به پروردگارشان ايمان داشتند، و ما بر (يقين و) هدايتشان افزوده بوديم.‏ ‏ما به دلهايشان قدرت و شهامت داديم، آن گاه كه بپا خاستند و (براي تجديد ميعاد با آفريدگار خود، در ميان مردم فرياد برآوردند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمين است. ما هرگز غير از او معبودي را نمي‌پرستيم. (اگر چنين بگوئيم و كسي را جز او معبود بدانيم) در اين صورت سخني (گزاف و) دور از حق گفته‌ايم».

90- ﴿ ﴾ [‏الکهف: 15]. «(سپس برخي از ايشان به برخي گفتند:) اينان، يعني قوم ما، بجز الله معبودهائي را به خدائي گرفته‌اند! (چه مردمان حقيري! چرا بايد بتهاي ساخت دست خويش و یا مُردگان را بپرستند، مگر عقل ندارند؟!). اي كاش! دليل روشني بر (خدائي) آنها ارائه مي‌دادند! (مگر چنين چيزي ممكن است‌؟ هرگز! آنان چه ستمكارند!) آخر چه كسي ستمكارتر از فردي است كه به خدا دروغ بندد (و با افتراء انبازهائي به آفريدگار جهان نسبت دهد؟!)».‏

91- ﴿ ﴾ [الکهف: 26]. «بگو: خدا (از همگان) آگاه‌تر از مدّتي است كه اصحاب كهف (در غار زنده و در حال خواب) ماندند (و برايتان بيان گرديد. لذا به گفتگوهاي مختلف در اين‌باره خاتمه دهيد). تنها او است كه غيب آسمانها و زمين را مي‌داند (و از مجموعه جهان هستي و از جمله مدّت ماندگاري اصحاب كهف باخبر است). شگفتا او چه بينا و شنوا است! (او همه چيز را مي‌بيند و همه‌چيز را مي‌شنود! ساكنان آسمانها و زمين) بجز خدا برايشان سرپرستي نيست (كه عهده‌دار امور آنان شود) و در فرماندهي و قضاوت خود كسي را انباز نمي‌گرداند».

92- ﴿ ﴾ [الکهف: 27]. «بخوان آنچه را كه از كتاب (قرآن) از سوي پروردگارت به تو وحي شده است (و به گفته‌هاي اين و آن كه آميخته به دروغ و خرافات و مطالب بي‌اساس است اعتناء مكن. تكيه‌گاه بحث تو در امور غيبي همچون سرگذشت اصحاب كهف، تنها بايد وحي الهي باشد. چرا كه سخنان خدا حقائق تغيير ناپذيري است و) كسي نمي‌تواند سخنان او را تغيير (و احكام آن را دگرگون) كند، و هرگز پناهي جز او نخواهي يافت».

93- ﴿ ﴾ [الکهف: 58]. «پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است. اگر آنان را (فوراً) در برابر اعمالشان مجازات مي‌نمود (مي‌توانست و) هرچه زودتر عذاب را (همچون ملّتهاي گذشته) گريبانگيرشان مي‌كرد، ولي موعدي دارند كه با فرا رسيدن آن راه نجاتي و پناهي در مقابلش نمي‌يابند».

94- ﴿ ﴾ [الأنبیاء: 24]. «آيا آنان غير از الله، معبودهائي را (سزاوار پرستش ديده و) به خدائي گرفته‌اند؟! بگو: دليل خود را (بر اين شرك) بيان داريد. اين (قرآن است كه) راهنماي كساني است كه با من همراهند (و پسينيان بشمارند) و اين (هم تورات و انجيل و ديگر كتابهاي آسماني كه) راهنماي كساني بوده كه قبل از من مي‌زيسته‌اند (و پيشينيان ناميده مي‌شوند. هيچ كدام شرك را جائز نمي‌دانند و بلكه مردمان را به توحيد و يكتاپرستي مي‌خوانند. لذا گمان شما در امر شرك، نه بر عقل و نه بر نقل استوار است). اصلاً اغلب آنان (اين كتابها را انديشمندانه بررسي نكرده‌اند و چيزي از) حق نمي‌دانند، و اين است كه (از يكتاپرستي و ايمانِ ناآلوده به كثافت شرك) روي گردانند».

95- ﴿ ﴾ [الأنبیاء: 29]. ‏«هركس از ايشان (كه فرشتگان و مأموران اجرا فرمان الله اند، به فرض) بگويد غير از خدا من هم معبودي هستم، سزاي وي را دوزخ مي‌گردانيم. سزاي ظالمان (ديگري را هم كه با ادّعاء ربوبيّت و شرك به خويشتن ستم كنند) همين خواهيم داد».

96- ﴿ ﴾ [الحج: 62]. «(مسأله) به همين منوال است. و خداوند حق است و آنچه را كه بجز او به فرياد مي‌خوانند و پرستش مي‌نمايند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است».

97- ﴿ ﴾ [الفرقان: 3]. «(مشركان) سواي خدا، معبودهائي را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و كواكب و اشخاصي پرداخته‌اند) كه چيزي را نمي‌آفرينند و بلكه خودشان آفريده‌هائي بيش نيستند، و مالك سود و زياني براي خود نبوده، و بر مرگ و زندگي و رستاخيز اختيار و تواني ندارند».

98- ﴿ ﴾ [العنکبوت: 42]. «خداوند از چيزهائي كه بجز خدا به فرياد مي‌خوانند آگاه است و او چيره كار بجا است (و بر نابودي آنان توانا است، ولي حكمتش ايجاب مي‌كند كه به مردمان فرصت كافي بدهد و بر همگان اتمام حجّت كند)».

99- ﴿ ﴾ [لقمان: 10-11]. «خداوند آسمانها را بدون ستوني كه قابل رؤيت (براي شما) باشد آفريده است، و در زمين كوههاي استواري را پراكنده است، تا زمين شما را نلرزاند و سراسيمه نگرداند، و در زمين انواع جنبندگان را پخش و پراكنده كرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ايم و با آن اقسام گوناگوني از گياهان پرارزش را رويانده‌ايم.‏ ‏اينها (كه مي‌نگريد و مي‌بينيد) آفريده‌هاي خدايند، شما به من نشان دهيد آناني كه جز خدايند چه چيز را آفريده‌اند؟ (تا شايسته پرستش و شراكت در الوهيّت را داشته باشند). بلكه ستمگران (كفرپيشه) در گمراهي آشكاري هستند».

100- ﴿ ﴾ [لقمان: 29-30].

«‏آيا نديده‌اي كه خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل مي‌گرداند، و خورشيد و ماه را مسخّر كرده (و در مسير منافع انسانها به جريان انداخته است)؟ و اين كه هر كدام تا سرآمد معيّني به حركت خود ادامه مي‌دهند (و اين نظم و نظام با پايان گرفتن دنيا، پايان مي‌يابد) و خداوند از آنچه انجام مي‌دهيد آگاه است‌؟‏‏اين (آفريده‌هاي عجيب و غريبي را كه مي‌بينيد) دليل بر آن است كه خداوند حق است، و آنچه را كه بجز او به فرياد مي‌خوانيد و عبادت مي‌نمائيد باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (كه به توصيف درآيد)».

101- ﴿ ﴾ [السجدة: 4]. «‏خدا كسي است كه آسمانها و زمين و آنچه را كه در ميان آن دو است در شش دوره بيافريد و سپس بر تخت فرماندهي جهان قرار گرفت. بجز خدا براي شما هيچ ياوري (كه شما را از عذاب خدا برهاند) و هيچ شفيعي (كه در پيش خدا - جز با اجازه خدا - برايتان شفاعت كند) وجود ندارد. آيا يادآور مي‌شويد؟».

102- ﴿ ﴾ [فاطر: 13-14]. «‏خدا شب را داخل در روز، و روز را داخل در شب مي‌كند. او خورشيد و ماه را مسخر كرده است (و براي سود انسانها به گردش و چرخش انداخته است). هر يك از آن دو تا مدّت معيّن و سرآمد روشني به حركت خود ادامه مي‌دهند. آن كسي كه (درازي و كوتاهي شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حركات دقيق ماه و خورشيد را سر و سامان داده است) الله است كه خداوندگار شما است، و مالكيّت و حاكميّت (جهان هستي) از آن او است. و بجز او كساني را كه به فرياد مي‌خوانيد (و پرستش مي‌نمائيد) حتي مالكيّت و حاكميّت پوسته نازك خرمائي را ندارند.‏ ‏اگر آنها را (براي حل مشكلات و رفع گرفتاريهاي خود) به فرياد بخوانيد، صداي شما را نمي‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانائي پاسخگوئي به شما را ندارند، و (گذشته از اين) در روز قيامت انبازگري و شرك‌ورزي شما را رد مي‌كنند (و مي‌گويند: شما ما را پرستش نكرده‌ايد و بيخود مي‌گوئيد). و هيچ كسي همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به گونه قطع و يقين، از چنين مطالبي) تو را باخبر نمي‌سازد».

103- ﴿ ﴾ [یس: 20-23]. «‏مردي از دورترين نقطه شهر با شتاب بيامد، گفت: اي قوم من! از فرستادگان (خدا) پيروي كنيد (كه سعادت هر دو جهان شما در آن است).‏ ‏پيروي كنيد از كساني كه پاداشي (در برابر تبليغ خود) از شما نمي‌خواهند و آنان (از كردار و گفتارشان پيدا است كه) افرادي راهياب و هدايت يافته‌اند.‏ ‏من چرا كسي را پرستش نكنم كه مرا آفريده است و به سوي او برگردانده مي‌شويد؟‏‏آيا غير از خدا، معبودهائي را برگزينم (و پرستش نمايم) كه اگر خداوند مهربان بخواهد زياني به من برساند، ميانجيگري ايشان كمترين سودي براي من ندارد و مرا (از زيان وارده) نجات نمي‌دهند؟‏».

104- ﴿ ﴾ [الزمر: 3].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه براي خدا است و بس. كساني كه جز خدا سرپرستان و ياوران ديگري را برمي‌گيرند (و بدانان تقرّب و توسّل مي‌جويند، مي‌گويند:) ما آنان را پرستش نمي‌كنيم مگر بدان خاطر كه ما را به خداوند نزديك گردانند. خداوند روز قيامت ميان ايشان (و مؤمنان) درباره چيزي كه در آن اختلاف دارند داوري خواهد كرد. خداوند دروغگوي كفرپيشه را (به سوي حق) هدايت و رهنمود نمي‌كند (و او را با وجود كذب و كفر به درك و فهم حقيقت نائل نمي‌گرداند)».

105- ﴿ ﴾ [‏الزمر: 10-15]. «‏(اي پيغمبر! از سوي من به مردمان) بگو: اي بندگان مؤمن من! از (عذاب) پروردگارتان (خويشتن را) بپرهيزيد. كساني كه نيكي كنند، در همين جهان بديشان نيكي مي‌شود. (در مراكز كفر و شرك و ظلم و غرق در گناه زندگي نكنيد و پستي و خواري را نپذيريد و هجرت را پيشه سازيد). زمين خداوند وسيع و فراخ است (و در ديار غربت شكيبائي كنيد). قطعاً به شكيبايان اجر و پاداششان به تمام و كمال و بدون حساب داده مي‌شود.‏ ‏بگو: به من فرمان داده شده است به اين كه خدا را بپرستم و پرستش را (از هر گونه شائبه كفر و شرك و ريا، پالوده و زدوده سازم و) خاصّ او كنم.‏ ‏و به من دستور داده شده است كه نخستين فرد از افراد منقاد (اوامر خدا) باشم.‏ ‏بگو: اگر من از (اوامر) پروردگارم سركشي كنم، از عذاب روز بزرگ (قيامت) مي‌ترسم. (چرا كه من بايد اوّلين مؤمن به آئين خويش و پيشگام‌ترين مسلمانان در انجام وظائف مكتب آسماني باشم، و هر كس در هر مقامي كه باشد اگر در برابر مقام الوهيّت، عبوديّت خود را نشان ندهد، بايد به عذاب الهي بسوزد) ‏بگو: تنها خدا را مي‌پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را خاصّ او مي‌كنم و (پرستش او را از هر گونه كفر و شركي مي‌زدايم و) مي‌پالايم. ‏امّا شما هر چه و هر كه را جز او مي‌خواهيد بپرستيد. (راه من اين بود و راه شما هر چه مي‌خواهد باشد، هر كسي آن درود عاقبت كار كه كشت). بگو: زيانكاران واقعي كساني هستند كه (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهي، و حتّي عمر و جان اهل و عيال) و وابستگان خود را (با گمراهسازي)، در روز قيامت (هدر دهند و) زيانبار كنند. هان! زيان آشكار واقعاً همين است».

106- ﴿ ﴾ [الزمر: 36].‏ «‏آيا خداوند براي (حفاظت و حمايت از) بنده‌اش كافي نيست‌؟ آنان تو را از كساني جز خدا مي‌ترسانند. (مگر بتها و معبودهاي دروغين و عداوت كافران و دشمنان و طوفان حوادث زمان، مي‌توانند كمترين زياني به كسي برسانند كه خدا پشتيبان او است‌؟). هر كس را خدا گمراه كند، راهنما و رهبري نخواهد داشت».

107- ﴿ ﴾ [الزمر: 44-45].

«‏بگو: هر گونه ميانجيگري از آن خدا است (و كسي نمي‌تواند كمترين ميانجيگري بكند، مگر اين كه: كسي كه براي او ميانجيگري مي‌شود مورد رضايت خدا بوده، و به شخص ميانجي هم اجازه اين كار داده شود، و شفاعت هم حَسَنه باشد). مالكيّت و حاكميّت آسمانها و زمين از آن خدا است. (پس در اين جهان كاري از دست كسي بر نمي‌آيد). بعد (هم در آخرت كه روز جزا و سزا است) به سوي خدا برگردانده مي‌شويد (و كسي داراي كوچكترين اختيار و تواني نيست تا براي شما كاري بكند).‏ ‏هنگامي كه خداوند به يگانگي ياد مي‌شود، كساني كه به آخرت ايمان ندارند، دلهايشان مي‌گيرد و بيزار (از يكتاپرستي) مي‌گردد، امّا هنگامي كه از معبودهائي جز خدا سخن به ميان مي‌آيد، به ناگاه شاد و خوشحال مي‌شوند!».

108- ﴿ ﴾ [غافر: 20]. «‏خداوند به حق و عدل داوري مي‌كند، و كساني را كه به جاي او به فرياد مي‌خوانند (به سبب عجز و ناتواني) كمترين داوري از دست ايشان ساخته نيست (و اصلاً كاره‌اي نيستند تا داوري به پيش ايشان برده شود). تنها خدا شنوا و بينا است».

109- ﴿ ﴾ [الشوری: 6].

«‏افرادي كه جز خدا (كساني و چيزهاي ديگري را) مددكار و ياور خود مي‌گيرند، خداوند مراقب ايشان است (و اقوال و افعال آنان را زير نظر دارد و حساب گفتار و كردارشان را نگاه مي‌دارد و در موقع خود كيفر لازم را بديشان مي‌دهد) و تو مأمور و مسؤول حسابرسي و پاييدن كار و بار آنان نيستي. (بلكه بر رسولان پيام باشد و بس)».

110- ﴿ ﴾ [الشوری: ‏9]. «(‏افرادي كه جز خدا (كساني و چيزهاي ديگري را) مددكار و ياور خود مي‌گيرند، خداوند مراقب ايشان است (و اقوال و افعال آنان را زير نظر دارد و حساب گفتار و كردارشان را نگاه مي‌دارد و در موقع خود كيفر لازم را بديشان مي‌دهد) و تو مأمور و مسؤول حسابرسي و پاييدن كار و بار آنان نيستي. (بلكه بر رسولان پيام باشد و بس)».

111- ﴿ ﴾ [الزخرف: 86]. «‏معبودهائي كه مشركان بجز خدا به فرياد مي‌خوانند و مي‌پرستند قدرت و توانائي هيچ گونه شفاعت و ميانجيگري را ندارند، مگر كساني كه آگاهانه بر حق شهادت و گواهي داده (و خدا را به يگانگي پرستيده) باشند (همچون عيسي و عُزَير و فرشتگان)».

112- ﴿ ﴾ [الأحقاف: 31-32]. «(اي قوم ما! سخنان فراخواننده الهي را بپذيريد، و به او ايمان بياوريد، تا خدا گناهانتان را بيامرزد و شما را در پناه خويش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد.‏ ‏هر كس هم سخنان فراخواننده الهي را نپذيرد، نمي‌تواند خداي را از دستيابي به خود در زمين ناتوان كند (و خويشتن را از چنگال عذاب الهي پناه دهد، و از دست انتقام او بگريزد)، و براي او جز خدا هيچ ولي­ها و ياورهائي نيست. چنين كساني در گمراهي آشكاري هستند».

113- ﴿ ﴾ [الجن: 20-22]. «‏بگو: تنها پروردگارم را مي‌پرستم و كسي را انباز او نمي‌كنم.‏ ‏بگو: من نمي‌توانم هيچ گونه زياني و سودي به شما برسانم، و به هيچوجه نمي‌توانم گمراهتان سازم يا هدايتتان دهم.‏ ‏بگو: (اگر من از خدا نافرماني كنم) هيچ كس مرا در برابر (خشم) خدا پناه نمي‌دهد، و پناهگاهي (براي حفظ خود از عذاب خدا) جز خدا نمي‌يابم».

114- ﴿ ﴾ [‏الإسراء: 2].

«(‏ما به موسي كتاب (تورات) داديم و آن را رهنمود بني‌اسرائيل كرديم (تا در پرتو آن از تاريكي جهل و كفر به سوي نور علم و ايمان راهياب شوند. و بديشان دستور داديم) اين كه غير ما را تكيه‌گاه و پشتيبان خود مسازيد (و امور خويش را جز به ما مسپاريد)».

115- ﴿ ﴾   
[الکهف: 50].

«اي پيغمبر! آغاز آفرينش مردمان را برايشان بيان كن) آن گاه را كه ما به فرشتگان گفتيم: براي آدم سجده كنيد. آنان جملگي سجده كردند مگر ابليس كه از جنّيان بود و از فرمان پروردگارش تمرّد كرد. آيا او و فرزندانش را با وجود اين كه ايشان دشمنان شمايند، به جاي من سرپرست و مددكار خود مي‌گيريد؟! ستمكاران چه عوض بدي دارند!».‏

116- ﴿ ﴾ [الکهف: 102]. «‏آيا كافران گمان مي‌برند كه بجز من، بندگان مرا (نيز اگر) سَرور و سرپرست خود گيرند (و معبود و مسجود خويش دانند، بديشان سود مي‌رسانند؟). ما دوزخ را براي پذيرائي از كافران آماده كرده‌ايم».

1- ﴿ ﴾ [الأنعام: 14].

«بگو: آيا غير خدا را معبود و ياور خود بگيرم‌؟! در صورتي كه او آفريننده آسمانها و زمين است و او روزي مي‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نيازمندند) و به او روزي داده نمي‌شود (و نيازمند كسي نيست). بگو: به من دستور داده شده است كه نخستين كسي باشم كه (از اين امّت، خويشتن را خالصانه تسليم فرمان خدا كند و) مسلمان باشد (و نيز خداوند به من دستور داده است كه) از زمره مشركان مباش».

2- ﴿ ﴾ [الأنعام: 40-41].

«بگو: به من بگوئيد كه اگر عذاب خدا شما را فرا گيرد (همان گونه كه قبلاً ملّتهاي پيشين را فرا گرفته است) يا اين كه قيامت شما (با فرا رسيدن مرگتان و يا از هم پاشيدن جهان) فراز آيد، آيا (براي نجات از عذاب دنيوي يا اخروي) غير خدا را به ياري مي‌طلبيد؟ (و اگر بطلبيد سودي به شما مي‌رسانند و شما را مي‌رهانند؟!) اگر شما راستگوئيد (در اين كه بتها و انبازها سودي براي شما دارند و پرستش را سزاوارند؟!).‏ (نه، در وقت رخدادهاي بزرگ، و در هنگامه رستاخيز به كسي جز خدا متوسّل نمي‌شويد و پناه نمي‌بريد و) بلكه تنها خدا را به ياري مي‌طلبيد، و او اگر خواست آن چيزي را برطرف مي‌سازد كه وي را براي رفع آن به فرياد مي‌خوانيد، و (ديگر آن روز) چيزهائي را كه (امروز) شريك خدا مي‌سازيد فراموش مي‌نمائيد (و از خاطر مي‌زدائيد».

3- ﴿ ﴾ [الأنعام: 46].

«‏بگو: به من بگوئيد كه اگر خداوند گوش و چشمهايتان را (از شما بازپس) بگيرد و بر دلهايتان مهر نهد (بدان گونه كه چيزي را نشنويد و نبينيد و نفهميد)، غير از الله معبودی هست كه آنها را به شما برگرداند؟! بنگر كه ما چگونه دلائل و براهين را به گونه‌هاي مختلف ذكر مي‌كنيم و آنان پس (از شنيدن، به جاي پذيرفتن و راه حق گرفتن) روي مي‌گردانند!».

4- ﴿ ﴾ [الأنعام: 161-164].

«‏بگو: بيگمان پروردگارم (با وحي آسماني و نشان دادن آيات قرآني و گسترده جهاني) مرا به راه راست رهنمود كرده است. و آن دين راست و استوار و پابرجا، يعني دين ابراهيم است. همان كسي كه حقّگرا (و از آئينهاي انحرافي محيط خود رويگردان) بود و از زمره مشركان نبود. ‏بگو: نماز و عبادت و زيستن و مردن من از آن خدا است كه پروردگار جهانيان است (و اين است كه تنها خدا را پرستش مي‌كنم و كارهاي اين جهان خود را در مسير رضايت او مي‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه الله مي‌كوشم و در اين راه مي‌ميرم، تا حياتم ذخيره مماتم شود) (اي پيغمبر! به كساني كه تو را همچون خود به شرك‌ورزي مي‌خوانند) بگو: آيا (سزاوار است كه) پروردگاري جز خدا را بطلبم (و معبودي جز او را پرستش بكنم) و حال آن كه خدا پروردگار هر چيزي است‌؟ هيچ كسي جز براي خود كار نمي‌كند، و هيچ كسي گناه ديگري را بر دوش نمي‌كشد. سرانجام همه شما به سوي خدا باز مي‌گرديد و شما را از آنچه در آن اختلاف مي‌ورزيد آگاه مي‌سازد (و ميانتان درباره راه و روش و اديان و عقائدتان داوري مي‌كند)».

5- ﴿ ﴾ [الأعراف: 138-140].

«بني‌اسرائيل را (از دست فرعون و فرعونيان نجات داديم و سالم) از دريا گذرانديم. (در مسير خود) به گروهي رسيدند كه بتهائي داشتند و مشغول پرستش آنها بودند. (در اين هنگام بني‌اسرائيل به موسي) گفتند: اي موسي! براي ما معبودي بساز (تا به پرستش آن بپردازيم) همان گونه كه آنان داراي معبودهائي هستند (و به پرستش آنها مشغول مي‌باشند! موسي) گفت: شما گروه ناداني هستيد (و نمي‌دانيد عبادت راستين چيست و خدائي كه بايد پرستيده شود كيست).‏ ‏اينان (را كه مي‌بينيد به بت‌پرستي مشغولند) كارشان (مايه) هلاك و نابودي (خودشان و معبودهايشان) است، و آنچه مي‌سازند و مي‌كنند پوچ و نادرست است.‏ (سپس) گفت: آيا جز خدا (كه آفريدگار همه كائنات است) معبودي براي شما جستجو كنم‌؟! و حال آن كه او است كه شما را (با دادن زمين فراوان) بر مردمان (همعصرتان) برتري داده است».

6- ﴿ ﴾ [القصص: 69-72].

«(اي پيغمبر!) پروردگار تو آگاه است از آنچه سينه‌هايشان (از كينه‌ها در خود) پنهان مي‌دارد، و از آنچه آنان آشكار مي‌سازند (و به صورت اعتراضها و طعنه‌ها بروز مي‌دهند).‏ ‏پروردگار تو الله است و خدائي جز او نيست، و هر گونه سپاس و ستايشي بدو تعلّق دارد چه در اين جهان و چه در آن جهان، و فرماندهي و داوري از آن او است، و بازگشت همه شما به سوي او خواهد بود. (او خالق، و او حاكم، و او قاضي است). ‏بگو: (اي مردم!) به من بگوئيد اگر خداوند شب را تا روز قيامت هميشه ماندگار كند (و روز روشن را به دنبال آن نياورد) بجز خدا كدام خدا است كه بتواند براي شما روشنائي بياورد؟ (و روز روشني پديدار كند تا در آن به تلاش بپردازيد و كسب و كار كنيد؟). آيا نمي‌شنويد؟ (بايد كه بشنويد و بنگريد و كرنش بريد اگر عاقليد).‏ ‏بگو: مرا خبر دهيد، اگر خداوند روز را تا روز قيامت جاودانه و دائمي كند (و شب تاريك را به دنبال آن نياورد) بجز خدا كدام خدا است كه بتواند براي شما شبي را بياورد تا در آن بياراميد (و خستگي كار روزانه را از تن به در كنيد؟). مگر نمي‌بينيد (كه دچار چه اشتباه بزرگي هستيد؟ مگر شب و روز دو نشانه سترگ بر وجود خداي بزرگ نيستند؟)».

7- ﴿ ﴾ [فاطر: 2-3].

«خداوند (درِ خزائن) هر رحمتي را براي مردم بگشايد، كسي نمي‌تواند (آن را ببندد و) از آن جلوگيري نمايد، و خداوند هر چيزي را كه باز دارد و از آن جلوگيري كند، كسي جز او نمي‌تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و كار بجا است. (لذا نه در كاري در مي‌ماند، و نه كاري را بدون فلسفه انجام مي‌دهد).‏اي مردم! نعمتي را كه خدا به شما عطا فرموده است (با به جاي آوردن شكر و اداي حق آن) يادآوري كنيد (و سفله و ناسپاس نباشيد، و از كنار اين همه مواهب و بركات و امكانات حيات، سهل و ساده نگذريد. بلكه از خود بپرسيد). آيا جز الله، آفريننده‌اي وجود دارد كه شما را از آسمان و زمين روزي برساند؟ (نه! اصلاً). جز او خدائي وجود ندارد. پس با اين حال چگونه منحرف مي‌گرديد (و از راه راست به راه كج مي‌گرائيد، و به جاي يزدان براي بتان كرنش مي‌بريد و سجده مي‌كنيد؟».

8- ﴿ ﴾ [طور: 43].

«يا اين كه (آنان خيال مي‌كنند كه) معبودي (و حامي و ياوري) جز خدا دارند؟ خدا پاك و منزه از چيزهائي است كه انبازش مي‌دانند و مي‌خوانند».

9- ﴿ ﴾ [الزمر: 62-66]

«خدا آفريدگار همه چيز است و همه چيز را مي‌پايد و مراقبت مي‌نمايد.‏ كليدهاي آسمانها و زمين از آن او است. كساني كه آيات خدا را باور نمي‌دارند ايشان زيانكارند. (چرا كه قوانين و رهنمودهاي كسي را نمي‌پذيرند كه مالك و صاحب سراسر جهان و فرمانده و گرداننده آن است).‏بگو: اي نادانان! آيا به من دستور مي‌دهيد كه غير خدا را پرستش كنم‌؟!‏ ‏به تو و به يكايك پيغمبران پيش از تو وحي شده است كه اگر شرك‌ورزي كردارت (باطل و بي‌پاداش مي‌گردد و) هيچ و نابود مي‌شود، و از زيانكاران خواهي بود.‏ ‏پس در اين صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاسگزاران باش».

ای فرزندان آدم، مالک آسمانها و زمین و منبع صدور خیر و شرو نفع و ضرر، فقط خداوند است و او نیز رحمان (برخوردار از حدّ اعلای رحمت) و رحیم (پیوسته رحمت گر) است و هرگز بُخل در او راه ندارد و همچنین، خداوند می‌گوید**:** **«**أنا عند ظن عبدي بي وأنا معه حين يذكرني فإن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي وإن ذكرني في ملأ ذكرته في ملأ هم خيرٌ منهم وإن اقترب إلي شبراً تقربت إليه ذراعاً وإن تقرب إلي ذراعاً اقتربت إليه باعاً وإن أتاني يمشي أتيته هرولة**»**[[22]](#footnote-22) «هرگونه که بنده ام به من گمان کند، همانگونه با او برخورد خواهم کرد (اگر من را سخی بپندارد، با سخاوت و اگر من را بخیل بپندارد با بُخل، با او برخورد خواهم کرد».

پس بیایید با حسن ظن به خداوند نگاه کنیم تا توجه او را به خود جلب نموده واینگونه با مددخواهی از او، تمام حاجات و نیازهای خود را برآورده سازیم، همچنین تنها اوست که تمام زبانها را می‌فهمد و به خدا قَسَم، بندگان صالح او همچون امام حسین و علی و امام رضا و... وقتی که زنده بودند، تمام زبانها و خصوصاً زبان فارسی را نمی‌فهمیدند، آیا در حیات برزخ، آموزشگاه زبان دایر است که بعد از مرگ، به تمام زبانها مسلط می‌شوند!!!، پس اگر یک شخص فارس زبان بگوید «یا علی، یا امام حسین، یا امام رضا و... به مریضم شفا بده و یا به من فرزندی را عنایت فرما ویا بخت دخترم را بگشای و...، با فرض اینکه آنها می‌شنوند و در برآوردن نیازهای ما قادرند، ولی آنها که زبان فارسی را نمی‌فهمند[[23]](#footnote-23).

**اللهم اهدنا لما تحبّ وترضى**.

1. - آلبانی، خطبه‌ی حاجت. [↑](#footnote-ref-1)
2. - «‏اين قرآن (مردمان را) به راهي رهنمود مي‌كند كه مستقيم‌ترين راهها (براي رسيدن به سعادت دنيا و آخرت) است». [↑](#footnote-ref-2)
3. - روایات زیادی در مورد مسلمان شدن عمربن خطاب نقل شده که بیشتر آن‌ها صحیح نیست. البته با توجه به روایاتی که در کتابهای زندگانی و تاریخ آمده، می‌توان مراحل مسلمان شدن عمر را بدین ترتیب عنوان بندی نمود:

   1- قصد کشتن رسول‎الله.

   روزی سران قریش، گرد هم آمدند و درباره‌ی رسول خدابا یکدیگر مشورت و رایزنی نمودند و گفتند: چه کسی حاضر است محمد را به قتل برساند؟ عمربن خطاب برخاست و برای قتل رسول خدااعلام آمادگی نمود. همه گفتند: این کار، از تو ساخته است. عمر، هنگام نیمروز و در گرمای آفتاب، شمشیرش را حمایل کرد و رو به سوی رسول اکرمو گروهی از یارانش از جمله ابوبکر و علی و حمزه رفت، که نزدیک صفا در خانه‌ی ارقم گرد آمده بودند و همراه سایر مسلمانان‌ به‌ حبشه‌ هجرت نکرده‌ بودند؛ لازم به‌ ذکر است که‌ قبلا برای عمر تعریف کرده‌ بودند که‌ مسلمانان در دامنه‌ی صفا، در خانه‌ی ارقم گرد هم آمده‌اند.

   نعیم بن عبدالله، او را دید و پرسید: ای عمر! کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم نزد این مرد بی دین بروم که در میان قریش تفرقه انداخته، خردمندان قریش را سبک سر و نادان می‌شمارد و خدایان آنان را ناسزا می‌گوید؛ می‌خواهم به سراغش بروم و او را به قتل برسانم. نعیم گفت: ای عمر! چه راه بدی در پیش گرفته‌ای؛ به خدا سوگند که فریب خویشتن را خورده‌ای و نفس اماره‌ات تو را فریفته است، زیرا زیاده‌‌روی و افراط را در پیش گرفته‌اید و در راه هلاکت بنی عدی (قبیله‌ی عمر) قدم برداشته‌اید. آیا اگر محمد را به قتل برسانی، بنی عبد مناف تو را به حال خود خواهند گذاشت و اجازه خواهند داد زنده بمانی و راست راست راه بروی؟ گفتگوی آن دو ادامه یافت و صدایشان بالا رفت تا این که عمر گفت: گمان می‌کنم تو هم بی دین شده‌ای و اگر می‌دانستم که واقعاً چنین است، از تو آغاز می‌کردم. و چون نعیم دریافت که نمی‌تواند عمر را از تصمیمش باز دارد، گفت: اگر راست می‌گویی چرا به سراغ افراد خانواده‌ات نمی‌روی که به دین او گرویده‌اند و تو و گمراهی و ضلالتی را که بر آن هستی، رها کرده‌اند؟ عمر گفت: منظورت کیست؟ نعیم پاسخ داد: خواهر و دامادت.

   2- رفتن عمر به خانه‌ی خواهرش و پایداری او در برابر عمر

   عمر با شنیدن این خبر عصبانی شد و به سوی خانه‌ی خواهر و دامادش شتافت و درب خانه‌ی آنان را کوبید. خباب بن ارت نیز در خانه بود و با هم سوره طه را تلاوت می‌کردند. آن‌ها بلافاصله خباب را به گوشه‌ای راهنمایی کردند تا پنهان شود. فاطمه – خواهر عمر– صحیفه را مخفی نمود. هنگامی که عمر وارد خانه شد، خشم و عصبانیت از چهره‌اش می‌بارید؛ پرسید: این چه زمزمه‌ای بود که به گوشم رسید؟ گفتند: چیزی نبود. گفت: گویا شما بی دین شده‌اید؟! دامادش گفت: آیا در صورتی که حق در دینی غیر از دینی باشد که تو بدان اعتقاد داری، نباید پذیرفت؟ عمر بی درنگ به سوی دامادش حمله‌ور شد و او رابه باد کتک و ناسزا گرفت و او را به‌ پشت خواباند و بر سینه‌ایش پرید، و چون خواهر عمر، قصد میانجی‌گری داشت و می‌خواست عمر را از روی سینه‌ی شوهرش دور گرداند، عمر سیلی محکمی به گوش او نیز زد که در اثر آن خون از چهره‌ی فاطمه سرازیر شد. آن‌گاه فاطمه که‌ سخت ناراحت شده‌ بود خطاب به‌ برادرش به صراحت گفت: ای دشمن خدا آیا ما را می‌زنید چون خدای یگانه‌ را می‌پرستیم؟ عمر گفت: آری. فاطمه‌ با زبانی رسا گفت: ای عمر! ما مسلمان شده و به خدا و رسولش ایمان آورده‌ایم؛ **«أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله»** پس هر چه از دستت بر می‌آید، انجام بده. این بود که عمر به خود آمد و چون نگاهش به چهره‌ی خون آلود خواهرش افتاد، سخت پشیمان گشت و دست از کتک‌کاری برداشت و پس از اندکی درنگ به خواهرش گفت: آن صحیفه را به من بده. خواهرش امتناع ورزید. عمر گفت: سخنت در من اثر گذاشت؛ می‌خواهم بدانم دین شما چه پیامی‌دارد؟ خواهرش گفت: آن‌را به‌ شما نمی‌دهم. عمر گفت: وای بر تو! سخنت در من اثر گذاشته‌، پس آن‌را به‌ من بده‌، تا بدان نگاهی بیفکنم، و به‌ شما وعده‌ می‌دهم که‌ بدان خیانت نکنم و آن‌را چنانکه‌ گرفته‌ام به‌ شما بازگردانم. فاطمه‌ گفت: تو، مشرک و نجس هستی و نمی‌توانی به کلام خدا دست بزنی ﴿ \_ [الواقعة: 79]. پس برخیز و غسل کن. پس از این که عمر غسل نمود، صحیفه را به او دادند. آن‌گاه شروع به خواندن صحیفه کرد که در آن سوره طه و سوره‌هایی دیگر نوشته شده بود:

   **بسم الله الرحمن الرحيم**

   آنگاه که‌ با دو کلمه‌ی (رحمان و رحیم)روبرو شد، ترس او را در بر گرفت و صحیفه‌ را از دستش پرت نمود، سپس به‌ خود آمد و آن‌را گرفت و چنین خواند:

   ﴿ \_ [طه: 1-8].

   «طا. ها. (اي پيغمبر!) ما قرآن را براي تو نفرستاده‌ايم تا (از غم ايمان نياوردن كافران، و نپذيرفتن شريعت الله) خويشتن را خسته و رنجور كني. ليكن آن‌را براي پند و اندرز كساني فرستاده‌ايم كه از خدا مي‌ترسند (و از او اطاعت مي‌كنند).‏ از سوي كسي نازل شده است كه زمين و آسمان‌هاي بلند را آفريده است. خداوند بر عرش، استقرار یافت، از آن او است آن‌چه‌ در آسمان‌ها و آن‌چه‌ در زمين و آن‌چه‌ در ميان آن دو و آن‌چه‌ در زير خاك (از دفائن و معادن) است.‏ (اي پيغمبر!) اگر آشكارا سخن بگوئي (يا پنهان، براي خدا فرق نمي‌كند) و نهاني (سخن گفتن تو با ديگران را) و نهان‌تر (از آن‌را كه سخن گفتن تو با خودت و خواطر دل است) مي‌داند.‏ او خدا است و جز خدا معبودي نيست. او داراي نامهاي نيكو است».

   عمر گفت: به به! چه کلام زیبایی است! آیا قریش از این فرار می‌کنند؟ سپس تلاوت سوره طه را ادامه داد و به این آیات رسید:

   ﴿ \_ [طه: 14-16].

   «من «الله» هستم، و معبودي جز من نيست، پس تنها مرا عبادت كن، (عبادتي خالص از هرگونه شركي)، و نماز را بخوان تا (هميشه) به ياد من باشي.‏ رستاخيز به طور قطع خواهد آمد. من مي‌خواهم (موعد) آن‌را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفي بودن قيامت آزادي عمل داشته باشند، و سرانجام) هركسي در برابر تلاش و كوشش خود جزا و سزا داده شود. (اي موسي!) نبايد تو را از (ايمان به قيامت و آمادگي براي) آن باز دارد كسي كه بدان باور نداشته و از هوا و هوس خويش پيروي مي‌نمايد، كه هلاك خواهي شد».

   آنگاه گفت: شایسته نیست با خدایی که چنین کلام زیبایی دارد، کسی دیگر پرستش گردد. و افزود: مرا نزد محمدببرید.

   3- شرف یابی عمر نزد رسول خدا

   خباب با شنیدن این سخن، از مخفی‌گاه خود بیرون آمد و گفت: ای عمر! تو را مژده باد و من امیدوارم که دعای روز دوشنبه رسول خدادر حق تو قبول شده باشد. آن حـضرتدعا کرد و از خداوند متعال درخواست نمود که:

   **«اللهم أعز الإسلام بأحب هذين الرجلين إليك: بأبي جهل بن هشام، أو بعمربن الخطاب»**.

   «بار خدایا! یکی از این دو نفر را که خود می‌پسندی، سبب عزت و سرافرازی اسلام بگردان: ابوجهل بن هشام یا عمربن خطاب»

   عمر گفت: جای رسول خدارا به من نشان دهید. آن‌ها از آن‌جا که صداقت عمر را دریافته بودند، گفتند: رسول خدا در دامنه‌ی صفا، در خانه‌ی ارقم است. عمر در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود، به سوی خانه‌ی ارقم رفت و چون به آن‌جا رسید، در زد و گفت: درب را باز کنید. کسانی که در خانه بودند، چون صدای عمر را شنیدند، ترسیدند و هیچ یک از آن‌ها به‌ خود جرأت نداد که‌ درب را باز نماید، زیرا می‌دانستند که‌ عمر نسبت به‌ رسول خدا بسیار سنگدل و غضبناک است، و آن‌گاه که‌ حمزه‌ ترس و وحشت مسلمانان را مشاهده‌ نمود، خطاب به‌ آنان گفت: چیه‌؟ گفتند: عمربن خطاب آمده‌ است. گفت: عمربن خطاب آمده‌؟ پس بگذارید بیاید، اگر قصد نیکی داشته باشد که چه بهتر و گرنه او را خواهیم کشت. آن‌گاه درب را باز کردند و حمزه و یکی دیگر از مسلمانان دستانش را گرفتند و او را نزد رسول خدابردند. رسول اکرمفرمود: رهایش کنید. رسول خدا به سوی او رفت و کمربندش را گرفت و او را تکان داد و گفت:

   **«ما جاء بک یا بن الخطاب؟ والله**‌ **ما اری أن تنتهی حتی ینزل الله**‌ **بک قارعة»**.

   «ای پسر خطاب! چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟ گویا دست از این کارهایت بر نمی‌داری تا این که خداوند متعال مصیبت بزرگی بر سرت بیاورد؟».

   عمر گفت: ای رسول خدا! آمده‌ام تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورم. رسول خدا با شنیدن این سخن، با صدای بلند تکبیر گفت، بگونه‌ای که حاضران در خانه پی بردند که عمر به اسلام مشرف گردید. آن‌گاه اصحاب رسول خدا آن‌جا را در حالی ترک کردند که با مسلمان شدن عمر و با وجود حمزه در شمار مسلمانان، احساس سربلندی و عزت می‌نمودند و می‌دانستند که آن دو از رسول خدا دفاع و پشتیبانی می‌نمایند. و بدین ترتیب مسلمانان می‌توانند از طریق آن دو به پاره‌ای از حقوق خود دست یابند و حق خویش را از دشمنانشان بگیرند.

   4- علاقه‌ی عمر به آشکار ساختن دعوت

   عمر مخلصانه مسلمان شد و با تمام توان برای گسترش و تثبیت اسلام گام برداشت.

   وی به رسول خدا گفت: آیا ما چه زنده بمانیم و چه بمیریم، بر حق نیستیم؟ رسول خدا فرمود:

   **«بلی، والذي نفسی بیده**‌ **إنکم علی الحق، إن متم، وإن حییتم»**.

   «آری، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما چه بمیرید و چه زنده بمانید، بر حق هستید».

   گفت: پس چرا پنهان کاری نماییم؟ سوگند به ذاتی که شما را به حق مبعوث کرده، حتماً دعوت خویش را آشکار مي‌سازید.

   چنانچه از شواهد بر می‌آید، رسول خدا نیز بدین نتیجه رسیده بود که زمان آشکار ساختن دعوت فرا رسیده و دعوت آن قدر توان و قوت یافته که از خود دفاع نماید. از این‌رو رسول خدا با آشکار ساختن دعوت موافقت نمود و دو صف تشکیل داد و عمر و حمزه را پیشاپیش هر یک از صفها قرار داد. بدین ترتیب مسلمانان در حالی وارد مسجد الحرام شدند که در اثر حرکت آنان غبار به هوا برخاسته بود. مشرکان با دیدن عمر و حمزه هراسان و وحشت زده شدند و غم و اندوه بی سابقه‌ای، آنان را فرا گرفت. رسول خدا در آن روز عمر را فاروق نامید.

   «صلابی، علی محمد، بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه‌ی دوم». [↑](#footnote-ref-3)
4. - شدیدترین نوعِ عذاب الهی است که خداوند، بعضی از بندگانش را که با او عناد می‌کنند، به صورت تدریجی وبدون آنکه او متوجه باشد، گمراه می‌کند. «العیاذ بالله من ذلك» مانند شخصی که از بیماری ناعلاج رنج می‌برد ولی به جای رجوع به درگاه خداوند، پیوسته به قبر و ضریح انسان مُرده ای، پناه می‌برد وخداوند با شفابخشی او با این گمان از طرف او که شفا را از جانب صاحب قبر گرفته است، گمراه می‌نماید و به این عمل شرکی (طلب حاجت از مُرده) تشویق می‌شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. - كم‌كم گرفتار و (به عذاب خود) دچارشان مي‌سازيم (و گمراهشان می‌کنیم)، از راهي و به گونه‌اي كه متوجّه گمراهی خود نشوند.‏ [↑](#footnote-ref-5)
6. - ‏روي خود را خالصانه متوجّه آئين (حقيقي خدا، اسلام) كن. اين سرشتي است كه خداوند مردمان را بر آن سرشته است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - **يجب أن يعرف الرجال بالحق، لا الحق بالرجال، وأنت إذا عرفت الحق بالرجال فمعناه أنك مقلد محض، لكن إذا عرفت الرجال بالحق، وأنه إذا كان ما يقولونه حقا فهم رجال حقا فهذا هو العدل**. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مانند اختلاف اهل سنت با اهل تشیّع، که احترام به صحابه و ذکر خیر آنها، ایده‌ی مقدّس اهل سنّت است و در مقابل، حمله به یاران پیامبر واعتقاد به ارتداد آنها، ریشه‌ی اعتقادی و ایده‌ی مقدّس اهل تشیّع است و ما (اهل سنّتِ ساکن در ایران) که شناخت بسیار خوبی از مذهب غالب در ایران داشته و از نزدیک با آنها معاشرت اجباری داریم و حتّی به دانشگاههای علوم قرآنی ایران نیز راه یافته و بطور نا محسوس در جلسات خصوصی آنان نیز (که بدون تقیّه در این جلسات صحبت شده و چهره‌ی واقعی آنها نمایان می‌شود) حاضر می‌شویم، آگاهیم که یکی از سرفصلهای ثابت روزنامه‌ی گمراه و گمراه‌گر کیهان که روزنامه‌ای کاملاً، حامی دولت و منعکس‌کننده‌ی ایده‌های رهبر ایران است، اهانت به یاران جان برکف و شاگردان ممتاز پیامبر است و روزی نیست که این روزنامه با مقاله‌ای مفصّل، با ذکر نام یکی از اصحاب، نسبت به اهانت آنان اقدام ننماید، حال چگونه ممکن است با کسانی که چنین اعتقادی دارند، به مذاکره نشست و به وحدت رسید. [↑](#footnote-ref-8)
9. - ‏مسجدها مختصّ پرستش خدا است، و (در آنها) كسي را با خدا نخوانید.‏ [↑](#footnote-ref-9)
10. - **«اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان»** یعنی: ما در نزد نبی بودیم که هنگام شب، به قرص کامل ماه، نگاه کرد و گفت: به درستی که شما پروردگارتان را به زودی مشاهده خواهید کرد، همچنانکه این ماه را مشاهده می‌نمایید،.... [↑](#footnote-ref-10)
11. - ما منکر ارزش وجود تفاسیر و استفاده از آن نیستیم ولی منکر و مخالفِ نوع مراجعه‌ی مسلمانان هستیم که هرکدام فقط به تفاسیری مراجعه می‌کنند که باب میل آنها سخن گفته باشد، و یکی از دلایل مهم عدم ایجاد وحدت با وجود قرآنِ روشن، همین نکته است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - و به كساني كه در راه خدا كشته مي‌شوند مرده مگوئيد، بلكه آنان زنده‌اند، وليكن شما (چگونگي زندگي ايشان را) نمي‌فهميد. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح مسلم، باب ما یقال عند دخول القبر و الدعاء لأهلها. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تذکر این مطلب ضروری است که گفته شود: هر خطابی، دلیل بر شنوا بودن مخاطب نیست، وخطاب به صاحبان قبور نیز در این حدیث، مانند این است که شخصی از آشنایان، به مسافرت رفته باشد و ما با ذکر نام و مورد خطاب قرار دادن او – ای علی، ای عُمَر، ای...، خداوند تو را به سلامت برگرداند– در حق وی دعا می‌کنیم، بدون آنکه او را شنوای سخنان مان بدانیم و این امر در زندگی روزمرّه‌ی مردم، به کثرت، متداول و مرسوم است، -حدثنا محمد بن بشار حدثنا أبو عامر العقدي حدثنا سليمان بن سفيان المديني حدثني بلال بن يحيى بن طلحة بن عبيدالله عن أبيه عن جده طلحة بن عبيد الله: أن النبي صلى الله عليه و سلم كان إذا رأى الهلال قال اللهم أهله علينا باليمن والإيمان والسلامة والإسلام ربي وربك الله ؛ قال أبوعيسى: هذا حديث حسن غريب، قال الشيخ الألباني: صحيح

    به این حدیث توجه شود، که پیامبر، هلال ماه را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «ربّی و ربّک الله؛ پروردگار من و تو (ای هلال ِ ماه) الله است، آیا کسی می‌تواند ادّعا کند که هلال ماه، می‌شنود، پس هر خطابی، دلیل شنوا بودن مخاطب نیست و می‌تواند، اهداف دیگری مورد نظر گوینده باشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. - **علامه سيد ابوالفضل ابن الرضا برقعى قمي تهراني** در سال 1329هـ ق مطابق با 1287 هـ ش در شهر قم- ايران- در خاندان شيعه مذهبي به دنيا آمد و پدرش سيد حسين شخص فقير و زاهدي بوده است.

    جد او سيد احمد بن رضي الدين عالم مجتهد و مبارزي بوده كه از شاگردان شيرازي كسي كه فتواي تحريم تنباكو- ضد نفوذ بريطانيا در ايران- را صادر كرده است ميباشد.

    مادرش سكينه سلطان دختر شيخ غلام رضا قمي نويسنده ي كتاب رياض الحسيني ميباشد علامه، از اولين روزهاي حيات پاي در مكتب گذاشته، تعليم و قراءت قرآن مجيد و خواندن و نوشتن را فرا گرفت.

    سپس به نزد شيخ عبدالكريم يزدي حائري كه در آن وقت يكي از بزرگترين علماي شيعه بود رفت تا مراحل تحصيلش را ادامه دهد.

    علامه برقعي در حكايت از احوال خويش ميگويد: به مدرسه رضويه قم كه در آن زمان معروف بود رفتم ولي از اينكه خرد سال بودم به من اطاقي ندادند ولي با اصرار زياد اطاق كوچكي به من دادند كه نه از گرمي محفوظ بودم و نه از سردي.

    به هر حال از خانه ي خودم حصير و فرشي آوردم و در اين حجره ي كوچك و يا در اين زاويه شب و روزم را گذراندم تا كه الحمد لله دروس علوم شرعي را كسب نمودم.

    از صرف ونحو شروع كردم وآخرين كتاب مغني البيب وكتاب الأعاريب ابن هشام و شرح جامي بر كافية ابن حاجب را به انتها رساندم بعد از اين خود شيخ حائري مدير از من امتحان گرفت و الحمدلله از موفقيت كامل برخوردار شدم كه سپس از طرف حوزه برايم حقوقي تعيين شده تا ادامه‌ي تحصيل دهم.

    و به دنبال آن تحصيلم را در علم فقه واصول فقه كه در حوزه هاي علمي رايج است ادامه دادم، در اثناي تحصيل به تدريس درسهاي ابتدايي نيز مشغول بودم ورفته رفته يكي از مدرسين حوزه­ي قم فائز گرديدم بعدا براي تخصص در علم فقه واصول فقه به نجف اشرف رفتم و در نزد كبار مراجع شيعه مراحل عالي دروس فقه واصول فقه را طي كردم سه سال در نجف اشرف گذراندم و از بسياري از علماي كبار آن ديار من جمله: مرجع بزرگ شيعه در آن وقت سيد ابوالحسين موسوي اصفهاني كسب علم كردم.

    سپس علامه برمي گردد ودر قم نيز اجازه ي اجتهاد را از آيت الله عبدالنبي نجفي عراقي كه يكي از مراجع بزرگ شيعه بود اخذ مي‌كند.

    مذهب و عقيده‌ي علامه برقعي:

    چنان كه متذكر شديم علامه برقعي در شروع از جمله ي علما ي مذهب شيعه اثنا عشري بوده و از مجتهدين اعلامشان به شمار مي رفت، ولي اخلاص، صدق و مبارزه او با بدعتها و خرافات و تمسك شديد علامه به قرآن كريم نهايت او را به طرف حق رهبري كرد.

    علامه از سن 45 سالگي از مذهب و عقايد شيعه اثنا عشري دست كشيده و با حكم به ظاهر قرآن و سنت صحيح و آن چه از سلف صالح اين امت باقي مانده به ويژه خلفاي راشدين و همگي ياران رسول خدا از مهاجرين و انصار و پيروانشان عمل كرده است.

    علامه برقعي مي‌گويد اگر ما خواسته باشيم سنت صحيح را در روايات و كتب شيعه بيابيم ممكن نيست.

    ولي بايستي در كتب مسانيد و مصنفات حديث كه در نزد جمهور مسلمين است جستجو كرد، هر چه از رسول اكرم باشد، سند و متن آن صحيح باشد و مخالف قرآن كريم نباشد گرفته مي‌شود و گرنه متروك است. [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحيح [آلبانی، ناصرالدین، السلسلة الصحیحة] [↑](#footnote-ref-16)
17. - قال الألباني في «السلسلة الصحيحة» 6 / 842: أخرجه النسائي (1/ 189) و ابن حبان (1392) و الحاكم (2/ 421) و كذاالدارمي (2/ 317) و أحمد (1/ 441 و 452) و ابن المبارك في «الزهد» (ق/ 204/ 2) و القاضي إسماعيل في «فضل الصلاة على النبي» (رقم 21) و عنه ابن النجار في «تاريخ المدينة» صفحة (398) و ابن أبي شيبة في «المصنف» (135/ 2) و ابن الديباجي في «الفوائد المنتقاة» (2 / 80 / 2) و الطبراني في «الكبير» (3 /81 / 2) و أبونعيم في «أخبار أصبهان» (5/ 205) و ابن عساكر في «تاريخ دمشق» (9 / 189/ 2) من طرق عن سفيان الثوري وقرن به بعضهم الأعمش، كلاهما عن عبد الله بن السائب عن زاذان عن عبد الله بن مسعود مرفوعا، و قال الحاكم: «صحيح الإسناد». و وافقه الذهبي، و صححه أيضا ابن القيم في «جلاء الأفهام» (صفحة 27). و هو كما قالوا. و له شاهد يرويه أبو يحيى عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله: «إن لله ملائكة سياحين في الأرض يبلغوني من أمتي: فلان سلم عليك و يصلي عليك، فلان يصلي عليك و سلم عليك». أخرجه ابن عدي في «الكامل» (3 /238) في ترجمة أبي يحيى هذا، و هو القتات، و ختم ترجمته بقوله: «في حديثه بعض مافيه، إلا أنه يكتب حديثه». يشير إلى أنه صالح للاستشهاد به. و نحوه قولالحافظ في «التقريب»: «لين الحديث». [↑](#footnote-ref-17)
18. - «صحیح بخاری، باب الدعاء في الاستسقاء قائما» «صحیح مسلم،كتاب صلاة الاستسقاء» و کتب حدیثی دیگر.... [↑](#footnote-ref-18)
19. - فرهنگ معاصر عربی فارسی آذرتاش آذرنوش. [↑](#footnote-ref-19)
20. - (فیروزآبادی، القاموس المحیط، باب النون، فصل الدال). [↑](#footnote-ref-20)
21. - (المنجد، ترجمه). [↑](#footnote-ref-21)
22. - متفق علیه، هرگونه که بنده ام به من گمان کند، همانگونه با او برخورد خواهم کرد (اگر من را سخی بپندارد، با سخاوت و اگر من را بخیل بپندارد با بُخل، با او برخورد خواهم کرد). [↑](#footnote-ref-22)
23. - پروردگارا، بنده‌ی حقیرت را از زمره‌ی کسانی قرار مده که در باره‌ی آنها گفته‌ای ﴿ \_ [البقرة: 7]. [↑](#footnote-ref-23)